

آب چون کنشگر در جهان خراسانیان سده‌های نخست هجری

مهرداد قیومی بیدهندی*

رؤیا تاج‌بخش**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۴

چکیده

زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست هجری، در همه مراتب و شئونش، به آب وابسته بود. همچنان‌که رودها و جوی‌ها سرچشمه‌ای داشت و از جایی برمی‌آمد و در جایی جاری می‌شد و در جایی می‌گسترده و آبادانی پدید می‌آورد و به جایی می‌ریخت، سرچشمه‌ها و دامنه‌ها و خانه‌ها و آبگیرهای ذهنی و معنوی هم داشت. آنچه زیست‌جهان خراسانیان را قوام و انسجام می‌بخشید، پیوند میان این جنبه‌های ذهنی و عینی بود. وجوهی از این زیست‌جهان در متونی پدیدار شده است که خراسانیان آن روزگار پدید آوردند. پرسش اصلی این است که براساس آنچه از این متون به دست می‌آید، آب چون کنشگری مادی و ذهنی و فرهنگی در زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست هجری چه نقشی داشته است؟ در این مقاله با اتکا به نظریه کنشگر - شبکه، مفاهیم تاریخ فرهنگی محیط و مطالعات انسان - محیطی، به بررسی نقش آب در این زیست‌جهان پرداخته و به آب نه چون عنصری صرفاً طبیعی، بلکه کنشگری مادی، فضایی، و فرهنگی نگریسته‌ایم که در سازمان‌دهی حیات جمعی، نظم فضایی، مناسبات قدرت، و ذهنیات انسان‌ها ایفای نقش می‌کرد. از طریق خوانش تنگاتنگ متون نظم و نثر فارسی خراسان سده‌های نخست هجری از منظر تعامل آب با سایر کنشگران انسانی و نانسانی، به فهمی از شبکه پیچیده روابط میان آب، انسان، فضا، اشیاء، آیین‌ها، و زبان رسیده‌ایم که در آن، آب واسطه تولید معنا، تحقق نظم، و تجربه زیسته انسان است و با حضور هم‌زمان در عالم محسوس و نامحسوس، نقشی سازمان‌دهنده و میانجی‌گر و چندساحتی دارد.

کلیدواژه‌ها:

آب، خراسان سده‌های نخست هجری، نظریه کنشگر - شبکه، مطالعات انسان - محیطی، ادبیات فارسی.

مطالعات ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۲۴-۵

۵

* دانشیار، پایگاه پژوهشی نوروزگان، نویسنده مسئول

** استادیار، گروه باستان‌شناسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

مقدمه

زندگی در سرزمین‌های دچار کم‌آبی و ناپایداری منابع طبیعی ناگزیر با سازمان‌دهی پیچیده روابط انسانی، فضایی، حقوقی، و ذهنی در پیوند با آب همراه بوده است. خراسان سده‌های نخست هجری در زمره این سرزمین‌هاست. در آنجا، آب صرفاً ماده‌ای طبیعی برای رفع تشنگی و شست‌وشو و آبیاری نبود، بلکه عنصری بنیادین در ترکیب تجربه انسانی، حیات جمعی، مناسبات قدرت، فرم زیستگاه‌ها، و جهان‌نگری مردم بود. در این مقاله، می‌کوشیم به آب در این پاره از زمین و زمان، نه چون عنصری صرفاً طبیعی، بلکه چون عنصری دخیل در شبکه‌ای از معناها، نهادها و رفتارها بنگریم. اگرچه حدود سرزمینی که خراسان نام دارد در طی تاریخ تغییر کرده است، کمابیش همه سرزمین‌های مابین کویر لوت و کوه‌های هند را شامل می‌شود. خراسان از نظر جغرافیایی از سیستان و مکران، در جنوب، و از ورارود، در شمال، مجزاست؛ اما در دوره‌هایی از تاریخ ایران هم از نظر تداول نام‌گذاری جغرافیایی و هم از نظر جغرافیای سیاسی همه نیمه شرقی ایران را به تسامح خراسان می‌خوانده‌اند.^۱ در پژوهش حاضر، همین تسامح را در پیش گرفته و در عین تمرکز بر پهنه اصلی خراسان بزرگ، به ورارود و سیستان نیز پرداخته‌ایم. بخش‌هایی از این سرزمین، به‌ویژه در شرق و جنوب آن، کوهستانی و بخش‌هایی جلگه و بخش‌هایی دیگر بیابان است. باینکه در این سرزمین رودهای کوچک و بزرگی جاری است، در مجموع منطقه‌ای کم‌آب و با منابع ناپایدار آب شمرده می‌شود. این ناپایداری منابع آب همواره، از جمله در دوره‌ای که به آن پرداخته‌ایم، یعنی در پنج سده نخست هجری (سده‌های هفتم تا یازدهم میلادی)، موجب شده است که آب به مسئله‌ای مهم در سازمان‌دهی فضایی، حقوقی و اجتماعی این سرزمین تبدیل شود. پرسش اصلی ما این است که براساس آنچه از متون فارسی خراسان سده‌های نخست به دست می‌آید، آب در زیست‌جهان خراسانیان آن روزگار، چون کنشگری مادی و ذهنی و فرهنگی، چه نقش و حضوری داشته است؟

لازمه بررسی کل‌نگرانه این موضوع در محدوده جغرافیایی و تاریخی یادشده، اتخاذ رویکردی است که با آن، همه جنبه‌های عینی و ذهنی و فیزیکی و انسانی آب باهم منظور شود؛ به‌نحوی که به آب نه چون پدیده‌ای صرفاً طبیعی و فیزیکی، بلکه چون عاملی فعال در شکل‌گیری صورت‌های گوناگون زندگی، قدرت، مناسبات اجتماعی و جهان‌نگری‌های خراسانیان بنگریم. از این دیدگاه، آب فقط عنصری برای رفع تشنگی یا آبیاری نیست، بلکه کنشگری فعال در تولید فضا، نظم اجتماعی، زیبایی و معناست (Bennett 2010) و آب، و تلقی انسان‌ها از آن، از سیاق‌های فرهنگی و فناورانه و سیاسی‌اش جدانشدنی است (Linton 2010, 22). چنین دیدگاهی بر نظریه کنشگر-شبکه^۲ برونو لاتور^۳ همراه با مفاهیمی از تاریخ فرهنگی محیط^۴ و مطالعات انسان-محیطی^۵ (Ingold 2000) و تاریخ ذهنیات^۶ مبتنی است.

در دیدگاهی که در این تحقیق اختیار شده است، مرزهای رایج میان انسان و ناسان، فاعل و منفعل، طبیعت و فرهنگ نادیده گرفته و به هرچیز چون موجودی فعال در شکل‌گیری روایت‌ها و باورها و فعالیت‌های انسانی نگریسته می‌شود (Latour 2005). از این منظر، آب عنصری صرفاً زیستی یا محیطی نیست، بلکه بستری است که ابعاد فناورانه و سیاسی و حسی فرهنگ در آن تحقق می‌یابد؛ کنشگری فعال است که در شبکه‌ای از روابط با کنشگران دیگر (انسان‌ها، اشیاء، متون، مکان‌ها و فضاها و نیروهای ماورای طبیعی) مشارکت می‌کند.

نظریه کنشگر-شبکه چند مفهوم اصلی دارد که بیشتر آن‌ها در این پژوهش به کار آمده است. بنابر مفهوم «کنشگر نانسانی»^۷ عناصر نانسانی (مانند اشیاء، متون، فنون و عناصر طبیعی مانند آب) نیز کنشگرانی فعال در جهان اجتماعی‌اند. باید این عناصر را به سخن آورد و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری جهان اجتماعی به جا آورد. این جهان مجموعه‌ای انباشته و همگن از کنشگران نیست، بلکه «شبکه‌ای ناهمگن»^۸ و پویا متشکل از کنشگران گوناگون و نامتجانس و

روابط آن‌هاست که در طی زمان تغییر می‌کند. کنشگران منحصر به انسان‌ها نیستند؛ عناصر ناانسانی، یعنی اشیاء، نیز در تکوین جامعه و بقای آن حضوری فعالانه دارند. لازمه حضور در شبکه برقراری رابطه است. بنابراین، هریک از عناصر موجود در شبکه جامعه میانجی‌ای بین عناصر دیگر است؛ کنشگران مختلف نقش «میانجی‌گری و ترجمه»^{۱۰} دارند و معانی و مقصودها و کنش‌های دیگر عناصر شبکه را تغییر می‌دهند، انتقال می‌دهند، یا دگرگون می‌کنند. به عبارت دیگر، کنشگران، چه انسانی و چه ناانسانی، صرفاً «واسطه‌ها»^{۱۱} نیستند که چیزی را بدون تغییر دادنش، از جایی به جایی منتقل کنند، بلکه «میانجی‌ها»^{۱۲}ی‌اند که در مسیر انتقال، هم خود تغییر می‌کنند و هم در آنچه انتقال می‌دهند اثر می‌گذارند (Ibid, 75). برای فهم چنین جهانی، باید به «ردگیری روابط» کنشگران گوناگون در شبکه پرداخت و برای توضیح پدیده‌ها، به‌جای توسل به ساختارهای اجتماعی از پیش موجود، باید چگونگی ساخته شدن خود این ساختارها از طریق شبکه‌های پیچیده روابط میان کنشگران انسانی و ناانسانی را فهم کرد (Ibid). این چهارچوب نظری به ما امکان می‌دهد که در بررسی آب در دامنه جغرافیایی و تاریخی یادشده، از دوگانه مرسوم «طبیعت/فرهنگ» فراتر برویم؛ به آب چون کنشگری فعال بنگریم و ببینیم که در متون مورد نظر، آب چگونه در شکل‌گیری روایت‌ها و باورها و رفتارها نقش دارد؛ شبکه‌های پیچیده روابط میان آب، انسان‌ها، اشیاء، مکان‌ها، نیروهای ماورای طبیعی، و مفاهیم انتزاعی را در متون کهن فارسی ردیابی کنیم؛ و از نقش میانجی‌گر آب میان عوالم مختلف (مادی و معنوی، زمینی و آسمانی، انسانی و الهی) در این متون پرس‌وجو کنیم.

منابع اولیه این تحقیق همه متون نظم و نثر فارسی‌ای است که در خراسان و ورورد و سیستان در طی پنج سده نخست هجری نوشته یا در همان محدوده زمانی و مکانی به فارسی ترجمه شده و متن تصحیح و چاپ‌شده آن‌ها در اختیار است.^{۱۳} این متون به روش خوانش تنگاتنگ بررسی شده است. این متون در ژانرهای گوناگونی‌اند و پیداست که نمی‌توان یافته‌های هریک را بی‌محابا به بقیه تعمیم داد. غرض از این خوانش، به دست دادن تصویری کلی از جایگاه آب در زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست هجری است؛ نه تصویری پاره‌پاره که از هریک از متون جداگانه به دست می‌آید. به عبارت دیگر، هر متن تکه‌ای از جورچینی پویا و سب‌بعدی به دست می‌دهد که همه بر روی هم ما را به تصویری از زیست‌جهان خراسانیان آن روزگار در نسبت با آب نزدیک می‌کند. منظور ما از وصف جایگاه آب در زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست این نیست که این ویژگی‌ها خاص خراسانیان یا سده‌های نخست است و این‌ها صفاتی است که خراسانیان آن روزگار را از دیگر مردم متمایز می‌کرده است. برای تشخیص اشتراکات و افتراقات احتمالی، لازم است چنین پژوهشی در مناطق و دوره‌های دیگر نیز انجام بگیرد؛ و در هر صورت، چنین داوری و مقایسه‌ای از دامنه پژوهش حاضر بیرون است.

پیش از این، درباره آب در خراسان و ایران زمین پیشامدرن پژوهش‌های بی‌شماری انجام گرفته، مقالات و کتاب‌های متعددی منتشر و چند همایش‌هایی ملی و بین‌المللی برگزار شده است. بسیاری از مطالعات پیشین درباره نقش آب در جوامع باستانی و اسلامی، به‌ویژه در غرب آسیا، بر جنبه‌های فنی و اقتصادی و حقوقی، و نظام‌های سنتی بهره‌برداری از آب و مدیریت آن، به‌خصوص قنات‌ها، متمرکز بوده است. مثلاً پیتر کریستن سن^{۱۴} در کتاب *افول/ایران شهر به تحلیل نظام‌های آبیاری و اثر آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران و ارتباط میان زیرساخت‌های آبی و ساختارهای قدرت پرداخته است* (Christensen 1993). غلامرضا کورس و مجید لباف خانیکی در کتاب *فنون آب و آبیاری در ایران باستان* به مثال‌هایی خراسان نیز پرداخته‌اند (Kuros and Labbaf Khaneiki 2007). داریوش رحمانیان و مهدی میرزایی از «تمدن کاریزی ایران» سخن گفته‌اند که در دوره قاجاریه مضمحل شد (رحمانیان و میرزایی ۱۳۹۱). مسعود ساعت‌ساز و ابوالفضل رضایی جایگاه آب، به‌ویژه قنات، در تمدن ایرانی و شکل‌گیری و بقای آن را از روزگار باستان تا عصر زرین فرهنگ اسلامی بررسی کرده‌اند (Saatsaz and Rezaei 2023). موضوع شماری از مقالات بررسی نظام آب و مدیریت آن در ایران، و گاهی جایگاه آن در ساختار شهرهاست (خندان، نژادابراهیمی، و مدقالچی ۱۴۰۴: Mahmoud-ian and Qayyoomi Bidhendi 2017). چندین پژوهشگر در همایش‌های «آب، محیط‌زیست و توسعه پایدار در مناطق خشک و نیمه‌خشک» و «دانش سنتی مدیریت منابع آب»^{۱۵} به جنبه‌های فنی و مهندسی و مدیریتی و سیاسی

آب در ایران زمین پرداخته‌اند. برخی از آثار دانشنامه‌ای نیز بر جنبه‌هایی از آب و فرهنگ آن در ایران زمین پرتو افکنده‌اند؛ از جمله مقاله «آب» در *ایرانیکا* (Boyce 2018) و کتاب *فرهنگ آب و آبیاری سنتی* (کریمیان سردشتی ۱۳۷۸). درباره جنبه‌های اجتماعی - اقتصادی آب در ایران زمین نیز مطالعاتی انجام گرفته است؛ از جمله مطالعه مجید لباف خانیکی و عبدالله سیف الغفری درباره نسبت میان عدالت اجتماعی و آب در تاریخ ایران (Labaf Khaneiki and Al-Ghafri 2022) و مقاله سارا حجازی درباره مالکیت جمعی قنات در چهارچوب سیستم فرهنگی آب در ایران (Hejazi 2023). در حوزه مطالعات انسان - محیطی، نویسندگان مقاله‌های مجموعه مقالات *مادیت، ویراسته دنیل میلر*، به تعامل انسان و اشیا در ساختن فضاها و معانی پرداخته‌اند (Miller 2005)؛ به ویژه متیو انگلکه،^{۱۶} انسان‌شناس، در مقاله‌اش به آب و جایگاه آن در فرهنگ مسیحیان آفریقا توجه کرده است (Engelke 2005). همچنین متیو گندی^{۱۷} در مطالعه فرهنگ نیویورک، به نسبت میان انسان و آب و قدرت در ایجاد فضا (Gandy 2003) و جیمی لینتن^{۱۸} در کتاب *آب چیست؟* به تاریخ اجتماعی آب چون برساختی اجتماعی در فرهنگ معاصر پرداخته‌اند (Linton 2010).

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های مرتبط با تحقیق حاضر، به نگرش ایرانیان پیشامدرن با تکیه بر متون ادبی و تاریخی معطوف است: مهرداد قیومی بیدهندی در مقاله‌ای به جلوه‌ها و لایه‌های گوناگون حضور آب در شهرهای ایران بر مبنای متون فارسی سده‌های نخست (قیومی بیدهندی ۱۳۸۸) توجه کرده که از حیث موضوع و دیدگاه و منابع بیش از سایر پژوهش‌ها به پژوهش حاضر نزدیک است؛ اما کار او گزارش گونه است و توجه به آب چون کنشگری در شبکه جهان ساخته از انسان‌ها و آب در دایره تحقیق او نبوده است. همو در مقاله‌ای دیگر به شواهد متنی حضور در باغ‌های خراسان در سده‌های نخست هجری پرداخته است (Qayyoomi Bidhendi 2021). البته این هر دو مقاله سرخ‌هایی برای شواهد متنی پژوهش حاضر در اختیار می‌گذارد. فرزاد زره‌داران در تحقیق خود درباره ذهنیات معماری در مکتوبات فارسی به ذهنیات مربوط به آب نیز پرداخته است (زره‌داران ۱۴۰۴). تحقیق او از حیث دامنه تاریخی و جغرافیایی و نوع منابع و نیز توجه به ذهنیات به تحقیق حاضر نزدیک است.

پژوهش‌هایی که تاکنون انجام گرفته است، بر جنبه‌های فنی، دیوانی و گاه فضایی آب در ایران پرتو افکنده و اطلاعاتی ارزنده و گاه تفاسیری شایان تأمل، درباره آب در ایران زمین به دست داده‌اند که کم یا بیش در فهم جایگاه آب در جهان خراسانیان سده‌های نخست به کار می‌آید؛ اما در هیچ‌یک از آن‌ها به آب چون کنشگری در زیست‌جهان خراسانیان، یا ایرانیان، پرداخته نشده است. به عبارت دیگر، هریک از پژوهش‌ها درباره آب در تاریخ ایران زمین جنبه‌هایی از نقش آب در جهان عینی یا ذهنی انسان‌ها را روشن می‌کند؛ اما هدف آن‌ها ارائه تصویری از جهانی نبوده است که آب، همچون انسان‌ها و همچون دیگر اشیا، در آن بازیگری و فعالیت می‌کند. پژوهش‌هایی هم که به نسبت میان انسان و اشیا در پدید آوردن فضا و معنا پرداخته‌اند، یا بر آب متمرکز نبوده‌اند یا دامنه تاریخی و جغرافیایی موضوع و نوع منابعشان با تحقیق حاضر فرق دارد.

چهارچوب نظری کنشگر - شبکه و مطالعات انسان - محیطی به ما کمک می‌کند که از طریق خوانش تنگاتنگ متون فارسی سده‌های نخست هجری، به تصویری از جهانی نزدیک شویم که مردم خراسان و ورارود در محدوده تاریخی یادشده در آن می‌زیسته‌اند؛ جهانی متشکل از شبکه‌ای پیچیده که گره‌های آن بازیگران گوناگون‌اند. از میان آن بازیگران بی‌شمار، در این مقاله آب را برگزیده‌ایم؛ آن‌هم در آن حد که در متون فارسی سده‌های نخست اسلامی به ظهور رسیده است. پیداست که با تمرکز بر بازیگران دیگر، یا گستردن دامنه منابع، می‌توان تصور از این جهان را دگرگون یا اصلاح و تکمیل کرد.

حضور آب در زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست لایه‌های گوناگونی دارد که باید به همه آن‌ها توجه کرد. یکی از این لایه‌ها به جنبه‌های عینی و محسوس آب مربوط است. خراسانیان آب را به صورت رودهای بزرگ و کوچک، دائمی یا فصلی، چشمه‌ها، سیلاب‌ها، جوی‌هایی که در شهرها و دیه‌ها و مزارع و باغ‌ها جاری بود، قنات‌هایی که از زیر زمین می‌گذشت و در مظهر قنات ظاهر می‌شد و در جوی‌ها جریان می‌یافت، و در حوض و پایاب خانه‌ها و بناهای عمومی می‌دیدند و لمس می‌کردند و می‌نوشتند و می‌بوییدند. لایه دیگر مربوط به انواع تعاملی است که با آب در

زندگی روزانه فردی و جمعی داشتند. علاوه بر این، منابع و مجاری و بسترهای آب بود که موقعیت آبادی‌های آنان را معین می‌کرد و ساختار آن‌ها را شکل می‌داد. در روابط قدرت نیز آب نقشی مهم داشت؛ از مدیریت آب که لازمه بقای مردم و حکومت بود، تا مالکیت منابع آب، و جایگاه آب در مقام مرز قلمرو یا حائل دفاعی. از این‌ها گذشته، آب در جهان‌نگری و جهان معنوی آنان نیز حضور داشت؛ چه در باورهای دینی و چه اسطوره‌ها و آیین‌ها. بر این اساس، مقاله حاضر در شش بند تنظیم شده است: آب در تجربه حسی و عینی؛ رفتار با آب؛ آب و مرز و قدرت؛ آب و سازمان فضایی شهر؛ آب و ذهنیات؛ نتیجه.

۱. آب در تجربه حسی و عینی

آب در قالب حوض، پاشویه، نهر و رود، برکه، چشمه، و قنات، در دل شبکه‌ای از کنشگران انسانی و نائسانی، در زندگی روزانه خراسانیان سده‌های نخست حضور دارد. آب در این زندگی به چشم می‌آید، آن را می‌نوشند، لمس می‌کنند، در آن غوطه می‌خورند، با آن هوا را خنک یا گرم می‌کنند، و حتی آن را می‌بویند. آب در کنار سطوح صلب خاک و آجر و خشت می‌نشیند و دریافت انسان‌ها از معماری و شهر را تلطیف می‌کند. شاعران باغ‌هایی را وصف کرده‌اند که از فرط نظم به کتاب هندسه اقلیدس می‌ماند (عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۱۰۳-۱۱۱) و آب در آن‌ها در جوی‌هایی جاری است که از آن‌ها بوی مشک و گلاب می‌آید و محیطی پدید می‌آورد که نه فقط دیدنی، بلکه بوییدنی و حس کردنی است (فرخی سیستانی ۱۳۳۵، ۵۴)؛ فضایی زنده و هوایی معطر که تجربه باغ را از تجربه‌ای بصری به تجربه‌ای چندحسی بدل می‌کند.^{۱۹} گاهی در سرایی، آب بر پرده‌های آویخته می‌چکد و با وزش باد، هوای اتاق را خنک می‌کند و بر پوست ساکنان آن می‌خزد (بیبهقی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۱۷۲-۱۷۳)؛ یا در خزینه و حوض و پاشویه حمام، همه فضای او را می‌آکند و او را در خود غوطه‌ور می‌کند (اخوینی بخاری ۱۳۷۱، ۶۶۶-۶۶۷).

آب ریسمانی است که عناصر گوناگون باغ و شهر را به هم می‌پیوندد^{۲۰} و انسان‌ها با دیدن جوی‌ها، و با راه رفتن در کنار آن‌ها، درکی چندحسی از مکان به دست می‌آورند که ستون فقرات آن آب است. آب نه تنها عامل مهمی در فضا سازی باغ‌هاست، بلکه به گزارش فردوسی و ناصر خسرو، در برخی از شهرها می‌گردد و شهر و باغ‌ها را به هم می‌پیوندد. گذار آب از کوچه و کوی به انسان‌ها پیوندی بی‌واسطه تنانه با آب می‌دهد که هم تن و هم روان آنان را دگرگون می‌کند: «بنشستم و سر به خویشان فروبردم تا ساعتی تفکری کنم. اندکی از خویشان بازشدم، تری‌ای از آب به پایم رسید. تا چشم باز کردم، خویشان را در میان کوی یافتم بر کنار جوی نشسته و هر دو پای در آب نهاده» (میهنی ۱۳۸۱، ۳۷۱).

برخی از آب‌ها گوارتر است و بر تن انسان خوش‌تر می‌آید و حتی او را شفا می‌دهد؛ و آن آبی است که از ریگ گذشته و سبک شده باشد (تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۹). این کنشگری درمانی آب بیش از هر جا در گرمابه به ظهور می‌رسد که آب، در حالت مایع و بخار، با تن انسان تماسی مستقیم دارد:

«و به گرمابه بدان همی باید اندر آمدن تا به آبن^{۲۱} اندر تواند نشستن بدان صفت که یاد کرده‌ام، تا تن او تر گردد بیشتر. وز پس آبن، به [تن] روغن بمالد تا آن تری با وی بماند. و اگر بدین گرمابه حوض بود و بدان حوض آب سرد بود، این بیمار را به یکی چادر اندر نهند و بدان حوض فروزنند یک بار، چندان که ورا زیان ندارد و زود از آنجا برکشند. پس اگر بیمار قوی بود و گوید من شناه زنم و اندرو بغلتم روا بود. و باز از آنجا بیرون آید و به آبن اندر آید بیش به دو ساعت. و آب آبن بدان صفت بود که یاد کردم چند بار اندرو جوشیده نیلوفر و بنفشه و گل و آنچه بدین ماند» (اخوینی بخاری ۱۳۷۱، ۶۶۶-۶۶۷).

گفته‌اند که گرمابه جایی است که انسان کوفته و مانده در آنجا آبی گرم بر خویشان ریزد، خویشان بشوید، سبک‌تر گردد و بیاساید (میهنی ۱۳۸۱، ۲۱۹-۲۱۸). انسان در هیچ‌جا به قدر گرمابه تجربه حسی و عینی از آب ندارد. در آنجاست که می‌تواند هم در آب غوطه‌ور شود و شنا کند، آب را بر سر و تن بریزد، پای در آب بگذارد، در بخار آب تنفس کند، و هم آب سرد و گرم را به صورت‌های مختلف با تن و همه حواس خود تجربه کند.

تماس نزدیک و مستمر با آب در آیین‌های دینی وضو و غسل رخ می‌داد. هر مسلمان در شبانه‌روز معمولاً پنج بار وضو می‌گرفت و در هر هفته معمولاً یک بار، در گرمابه عمومی یا خانگی یا در حوض و حوضچه خانه غسل می‌کرد. وضو و غسل و استحمام انسان‌ها را با حالات مختلف آب، از آبی که فرومی‌ریزد تا آبی که در آن غوطه‌ور می‌شوند، از یخ و آب سرد تا آب گرم و بخار، مواجه می‌کرد و امکان تجربه روزمره آن را خواهی‌نخواهی فراهم می‌آورد.^{۳۲} گزاری هم نوعی دیگر از تجربه آب را فراهم می‌کرد (همان، ۳۰۷). تجربه تطهیر جامه با آب که گاهی صورت جمعی می‌یافت و در جایی در شهر یا حاشیه آن متمرکز می‌شد.

به‌هرحال، آب خوشایند آدمی است و طبیعی است که نویسندگان منابع ما از علت این خوشایندی آب نیز سخن گفته باشند. مستملی بخاری از عارفی نقل می‌کند که آب بی‌رنگ و بی‌طعم است و باین‌حال، همه از خوردن و دیدن آن لذت و حیات می‌یابند؛ زیرا خداوند در آفرینش آب همه رنگ‌ها را و همه طعم‌ها را درآمیخت. سپس از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که نظر کردن به سه چیز چشم را جلا می‌بخشد: آب جاری و سبزه و روی زیبا (مستملی بخاری ۱۳۶۶، ۱۶۸۸). همین لذت هم‌نشینی با آب و تماشای آن است که انسان‌ها را وامی‌دارد بر کنار جوی‌ها و رودها بیاسایند (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۲: ۷۳۹؛ جمال‌الدین ابوروح ۱۳۸۴، ۶۷).

اما همین پدیده زیبا و دل‌نشین و گوارا گاهی صورتی خشمگین می‌یافت و بر انسان‌ها می‌تاخت و خان‌ومانشان را نابود و زندگی‌شان را تباه می‌کرد. آب در صورت بلای طبیعی، چون سیل و طغیان رودها و شکستن بندها، نیز از جمله تجربه‌های حسی و عینی انسان‌ها در خراسان سده‌های نخست است؛ آبی که چون لشکری آشفته و خشمناک هجوم می‌آورد:

«و سیل گاوان و استران را در ربود و به پل رسید و گذر تنگ؛ چون ممکن شدی که آن چندان زغار
و درخت و چهارپای به یک‌بار بتوانستی گذشت؟ طاق‌های پل را بگرفت، چنان که آب را گذر نبود و به
بام افتاد. مدد سیل پیوسته چون لشکر آشفته می‌درسید و آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و در بازارها
افتاد، چنان که به [بازار] صرافان رسید و بسیار زیان کرد. و بزرگ‌تر هنر آن بود که پل را با دکان‌ها از
جای بکند و آب راه یافت. اما بسیار کاروان‌سرای که بر رسته وی بود ویران کرد و بازارها همه ناچیز
شد» (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۴۱۰-۴۱۱).^{۳۵}

انسان‌ها هنگام وداع با این دنیا نیز با آب تماس تنانه داشتند. گرچه دیگر حسی در تن آنان نبود که خود آن را تجربه کنند، دیگران آن را می‌دیدند و با او هم‌ذات‌پنداری می‌کردند: غسل میت،
«پادشاه فرخ‌زاد [غزنوی] جان شیرین و گرامی بر ستانده جان‌ها داد و سپرد و آب بر وی ریختند و
شستند و بر مرکب چوبین^{۳۶} بنشست. و او از آن چندان باغ‌های خرم و بناها و کاخ‌های جد و پدر و برادر،
به چهار پنج گز زمین بسنده کرد و خاک بر وی انبار کردند» (همان، ج. ۳: ۵۱۲-۵۱۳).

۲. رفتار با آب

رفتار خراسانیان با آب در سده‌های نخست هجری بازتاب ساختارهای اقتصادی، فناورانه، نظم اجتماعی و نیز ذهنیات جمعی آنان بود. آب منبعی راهبردی، کالایی فرهنگی، و موضوعی حقوقی و آیینی بود که مناسبات انسانی را سامان می‌داد. آب کنشگری مادی بود که در دل شبکه‌ای از فناوری‌ها، عرف‌ها، قدرت و اخلاقیات جای می‌گرفت؛ از کندن چاه و کاریز گرفته تا تقسیم‌نامه‌ها، از مصرف در خانه و کشتزار و باغ گرفته تا وقف و تبرک. حتی گاهی آب در مادی‌سازی نظم اجتماعی نقش داشت (فردوسی ۱۳۸۸، فصل ۵، بیت ۳۱۳-۳۱۵).

۲.۱. برکشیدن و روان کردن آب

شاهنامه آبادان کردن زمین را از وظایف شاهان شمرده و روایت‌هایی متعدد از شاهان یا پهلوانانی آورده است که برای آباد کردن زمین به استخراج آب پرداخته‌اند. اسفندیار وعده داد که اگر به پادشاهی برسد، در بیابان‌هایی که حتی کرکس و گور و نخجیر بر آن‌ها نمی‌گذرند، ده‌هزار چاه می‌کند و بر کنار آن چاه‌ها درخت می‌نشاند (همان، فصل ۱۵،

بیت ۱۳۷۰-۱۳۷۴). داراب برای اینکه به شهر داراب‌گرد آب برساند، دانایان کارآزموده را از روم و هند فرامی‌خواند تا از دریاچه‌ای بزرگ که در میان کوهی است جوی‌هایی بکنند و بندهایی ببندند (همان، فصل ۱۸، بیت ۱۹-۲۴). اردشیر نیز برای آب‌رسانی به شهر اردشیر خَره چین می‌کند (همان، فصل ۲۱، بیت ۳۹۳-۴۰۲).

منابع آب شهرها گوناگون بود. برخی از آن‌ها بر کنار رودی کوچک یا بزرگ قرار داشت (حدود العالم من المشرق الی المغرب ۱۳۴۰، ۴۹؛ گردیزی ۱۳۱۵، ۵۹) و از میان برخی رودی یا چشمه‌ای می‌گذشت. از اهمیت آب در شهرهاست که نویسندگان کتاب‌های جغرافیا و سفرنامه‌ها و تاریخ‌نامه‌ها در ذکر هر شهر، منبع آب آن را از مهم‌ترین ویژگی‌هایش شمرده‌اند. از جمله آن‌هاست سخن نویسندهٔ حدود العالم دربارهٔ چند شهر بزرگ خراسان و ورارود آن روزگار:

«نشابور. بزرگ‌ترین شهری است اندر خراسان و بسیارخواسته‌تر [...] و بیشتر آب این شهر از چشمه‌هاست کی اندر زمین بیاورده‌اند» (حدود العالم ۱۳۴۰، ۸۹).

«بلخ. شهری بزرگ است [...] و او را رودی است بزرگ از حدود بامیان برود، و به نزدیک بلخ به دوازده قسم گردد و به شهر فرود آید، و همه اندر کشت و برز روستاهای او به کار شود» (همان، ۹۹).

«بُست. شهری بزرگ است با بارهٔ محکم بر لب رود هیرمند نهاده با ناحیتی بسیار» (همان، ۱۰۳).

«بخارا. شهری بزرگ است و آبادان‌ترین شهری است اندر ماوراءالنهر و مستقر ملک مشرق است. و جایی نمناک است و بسیار میوه‌ها و با آب‌های روان» (همان، ۱۰۶).

«سمرقند، شهری بزرگ است و آبادان است [...] و از بالای بام بازارشان یکی جوی آب روان است از اریز و آب از کوه بیاورده [...] و رود بخارا بر در سمرقند بگذرد» (همان، ۱۰۷-۱۰۸).

«ترمذ. شهری است خرم و بر لب رود جیحون افتاده. و او را قهندزی است بر لب رود» (همان، ۱۰۹).^{۲۸}

رود در شهرهای خراسان بر دو نوع بود. صاحب حدود العالم این دو نوع را به‌شیوایی توضیح می‌دهد:

«رود بر دو ضرب است: یکی طبیعی است و دیگر صناعی. اما رود صناعی آن است که رودکده‌های او بکنده‌اند و آب بیاورده‌اند از بهر آبادانی شهری را یا کشت‌وبرز ناحیتی را. و بیشترین رود صناعی خُرد بود و اندرو کشتی نتواند گذشتن. و شهر باشد کی او را ده رود صناعی است، کمتر یا بیشتر. و این آب‌ها اندر خوردن و کشت‌وبرز و گیاه‌خوارها به کار شود. و عدد این رودها [ی] صناعی نه محدود است، کی اندران به هر زمانی زیادت و نقصان افتد» (همان، ۳۸).

در بسیاری از نقاط خراسان، آب سطحی، چون دریاچه و رود، در دسترس نبود و آب را با چاه (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۲۰۹) یا کاریز (قنات) از زمین بیرون می‌کشیدند. در بسیاری از موارد، کاریز معرف شهر بود و از نخستین صفت‌های شهر که برمی‌شمردند کاریزهای آن بود (همان، ج. ۱: ۲۳؛ ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۱۷۰؛ حدود العالم ۱۳۴۰، ۹۱، ۱۰۳، ۱۲۶، ۱۴۲) حیات بسیاری از شهرهای خراسان به کاریز وابسته بود؛ و از همین رو، ساختن کاریز را در زمرهٔ کارهای خیر می‌شمردند (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۲: ۸۷۰؛ ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۱۷۰-۱۷۱) و ویران کردن کاریز را از بزرگ‌ترین فسادها (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۶۲۶). کاریز اوج کنشگری آب در حیات خراسانیان است؛ زیرا کاریز زیر و روی زمین، طبیعت و شهر، آب و خاک، انسان و طبیعت، فرهنگ و آداب‌ورسوم را به هم می‌پیوست و در همهٔ این مراتب تردد و نقش‌آفرینی می‌کرد. فراهم آوردن آب منحصر به شهرها و آبادی‌ها نبود؛ در بیابان‌ها هم برای مسافران آب تدارک می‌کردند، برکه‌هایی، گاه با سایه‌بان و گنبدک که آب آن‌ها معمولاً از چاه یا از باران تأمین می‌شد. این برکه‌ها را «مَصْنَعَه» می‌خواندند. گاهی این ساخته‌ها مفصل‌تر می‌شد، با رباطی و آب‌انباری و گاهی ساباطی.

«و در این راه بیابان [در میان راه نایین و طبس] به هر دو فرسنگ گنبدک‌ها ساخته‌اند و مصانع، که آب باران در آنجا جمع شود. به مواضعی که شورستان نباشد ساخته‌اند. و این گنبدک‌ها به‌سبب آن است تا مردم راه گم نکنند، و نیز به گرما و سرما لحظه‌ای در آنجا آسایشی کنند» (ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۱۶۸).
«و از آنجا به راه رباط زبیده [در بیابان طبس] که آن را رباط مرا می‌گویند برفتیم. و آن رباط را پنج چاه آب است که اگر آن رباط و آب نبودی کس از آن بیابان گذر نکردی» (همان، ۱۶۸).

بستن بند و سد از کارهای مهم مهندسی آب بود؛^{۲۹} چه برای هدایت آب و مدیریت آن و چه برای مهار کردن طغیان رود. بر بسیاری از رودهای بزرگ خراسان و سیستان و شاخه‌های آن رودها بندهای کوچک و بزرگ بسته بودند.^{۳۰} از جالب‌ترین آن‌ها سدی است که در نزدیکی مرو بزرگ بر رود مرغاب بسته بودند. سد دریاچه‌ای داشت و نشانه‌ای که تراز آب را از آن می‌فهمیدند (لسترنج ۱۳۷۷، ۴۲۳-۴۲۴).

آب را از منابع آن با جوی و نهر به شهر می‌کشیدند و هم به باغ‌ها و کشتزارها می‌رساندند و هم در درون شهر روان می‌کردند. اینکه چگونه از رود نهرهایی جدا کنند و به شهر و مزارع و باغ‌ها برسانند، و ساختن آب‌بخش‌کن در محل جدا کردن نهرها از کارهای مهم مهندسی آب بود (همان، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۸).^{۳۱} گذراندن نهرها از زمین‌هایی با شیب‌های گوناگون کاری دشوار بود؛ چه در احداث و چه نگهداری.

کشانیدن آب به شهر آن را به بازیگری در جوی‌های شهری بدل می‌کرد که از درون با جریان آب زنده نگاه داشته می‌شد و آب را در مقام واسطه‌ای برای پیوند معماری و شهر با طبیعت قرار می‌داد (ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۱۶۴). در برخی از شهرها، این جوی‌ها صورت‌هایی شگفت و تازه می‌یافت؛ مثلاً از بام بازار می‌گذشت: «سمرقند شهری بزرگ است [...] و از بالای بام بازارشان یکی جوی آب روان است از ارزی، و آب از کوه بیاورده» (حدود العالم ۱۳۴۰، ۱۰۷-۱۰۸). در بعضی از شهرها، آب را فقط در معابر روان نمی‌کردند، بلکه به همه خانه‌ها می‌رساندند و اهل هر خانه در پایاب و حوض به آب دسترسی داشتند. در خانه‌ها، از آب هم برای نوشیدن و شستن استفاده می‌کردند، هم برای وضو و غسل، و هم برای لذت. بهره‌برداری از آب برای لذت در نزد شاهان صورت‌هایی تفریحی و تجملی می‌یافت: «امیر مسعود غزنوی در هنگام ولیعهدی‌اش که حکومت هرات را داشت، در باغ عدنانی اتاقی ساخته بود که در آن، آب را با لوله‌هایی به بالا می‌بردند و از آنجا بر پرده‌هایی آویخته بر درها می‌ریختند و پرده‌ها (خیس‌ها) را خیس می‌کردند؛ آب بر پرده‌ها می‌وزید و اتاق را خنک می‌کرد» (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۱: ۱۷۳-۱۷۲). این استفاده برای لذت در باغ‌های شاهی به اوج می‌رسید: «آب به کنشگری فعال در مجالس بزم و طرب شاهانه در باغ بدل می‌شد» (همان، ج. ۳: ۴۰؛ فرخی سیستانی ۱۳۳۵، ۵۴؛ عنصری بلخی ۱۳۶۳، ۱۱۱-۱۰۳). در نمایشی که بازیگرانش گل‌ها و درختان و مرغان و تنبور و باده و ساقیان ماه‌روی بودند، آب نقش اصلی را بر عهده داشت.

معماری آب از تفریح‌ها و تفریح‌های شاهانه بسیار فراتر بود و در محیط‌های خصوصی و عمومی به صورت‌های گوناگونی ظاهر می‌شد. از دیرباز، چه در پیش و چه پس از اسلام، ساختن پل را جزو کارهای خیر می‌شمردند که پاداش اخروی دارد (طوسی ۱۳۸۴، ۲۳۸؛ بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۶۲۲-۶۲۱). گاهی معماری پل چنان مفصل می‌شد که به بازاری می‌مانست: «و این پل بامیان [...] پلی بود قوی به ستون‌های قوی برداشته و پشت آن دو رسته دکان برابر یکدیگر، چنان‌که اکنون است. و چون از سیل تباه شد، عبویۀ بازرگان، آن مرد پارسای باخیر، رحمة الله علیه، چنین پلی برآورد یک‌طاق بدین نیکویی و زیبایی و اثر نیکو ماند؛ و از مردم چنین چیزها یادگار ماند» (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۴۱۰).

بر رودهای خراسان و شاخه‌های آن پل‌های بسیاری بسته بودند (لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۶-۳۶۸)؛ و وجود پل را نشانه آبادانی شهر می‌شمردند (حدود العالم ۱۳۴۰، ۱۷۱-۱۷۰؛ ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۹۴) و شکستن پل را نشانه ویرانی‌اش (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۲: ۸۰۸).

داستان رفتار با آب در شهر به برکشیدن آن از زمین و پخش آن در شهر و روستا برای نوشیدن و شستن و آسودن تمام نمی‌شود. آب مازاد و گنداب را هم باید از خانه‌ها و بناها و کوچه‌ها گرد آورد و به بیرون راند. بخشی از تأسیسات آبی شهر به این فاضلاب و جوی‌های آن مربوط است. گاهی برای دفع فاضلاب چاه یا محفظه‌ای در زیر آبریزگاه و گرمابه می‌کنند و گنداب آنجا را کناسان با مشک برمی‌گرفتند و به گودال گنداب بیرون شهر می‌بردند (میهنی ۱۳۸۱، ۲۶۵-۲۶۶). گاهی فاضلاب را از طریق جوی‌هایی پنهان در زیر زمین به خندق یا گودالی در حاشیه یا در بیرون باروی شهر منتقل می‌کردند. جایی را که فاضلاب در آن گرد می‌آمد، «جوی گنداب»، «گوی آب گنده»، «خای»، یا «پارگین» می‌خواندند (همان، ۲۲۸-۲۲۹، ۲۶۵-۲۶۶؛ لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۰).

۲.۲. امارت آب

آبی که در حیات شهر و ده، حیات مادی و معنوی ساکنان آن‌ها، چنین نقشی داشت نیازمند مدیریت بود. این مدیریت هم ایجاد و نگهداری شبکه‌های سطحی و زیرزمینی آب را شامل می‌شد، هم کندن چاه و کاریز و تعیین سهم‌آبه‌ها، و هم بستن بندها و مهار کردن طغیان‌ها و سیلاب‌ها را. گاهی بند بستن بر آب را نظیر در بند کردن مفسدان شمرده و آن را از شرایط آبادانی دانسته‌اند (تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۲۱). مدیریت آب، یا «امارت آب/امیری آب»، چندان مهم بود که بایست همه مردم شهر از آن خشنود می‌بودند و شکایت نمی‌داشتند و شرط آبادانی و آبادان ماندن شهر همین درست پیش رفتن کار امارت آب بود (همان، ۲۶۶-۲۶۷). این امارت لازمه‌های حقوقی نیز داشت. بر سر آب نزاع‌های خرد و کلان درمی‌گرفت، کم بودن منابع آب بر اهمیت حقوق آب می‌افزود و آب را به نیرویی مؤثر در شبکه حقوقی و نظم اجتماعی بدل می‌کرد (Latour 2005):

«و پیوسته اهل نیشاپور و خراسان نزد عبدالله [بن طاهر ذوالیمینین] همی آمدندی و خصوصت کاریزها همی رفتی. و اندر کتب فقه و اخبار رسول، صلی الله علیه و سلم، اندر معنی کاریز و احکام آن چیزی نیامده بود. پس عبدالله همه فقهای خراسان را و بعضی از عراق را جمع کرد تا کتابی ساختند {در} احکام کاریزها و آن را «کتاب قنی» نام کردند تا احکام که اندر آن معنی کنند برحسب آن کنند. و آن کتاب تا بدین غایت برجاست و احکام قنی و قنیات که در آن معنی رود بر موجب آن کتاب رود» (گردیزی ۱۳۱۵، ۳).

از کارهای مهم امارت آب نظارت بر مقسم‌های آب (آب‌بخش‌کن‌ها) بود. این مقسم‌ها معین می‌کرد که در محل نهرهایی که از رود جدا می‌کردند و به شهر و کشتزارها می‌رساندند، در چه وقت چه اندازه آب در هر نهر روان شود (لسترنج ۱۳۷۷، ۴۲۳-۴۲۴، ۴۲۸). جنبه مهم دیگر امارت آب مربوط به نقشی بود که آب در نظام مالیات و خراج داشت. «پیش از قباد خراج نبود مگر ده یک و پنج یک و چهار یک، و جای بود که بیست یک بستندی، بر مقدار آبادانی و ویرانی زمین بود و نزدیکی و دوری آب. قباد بفرمود تا همه مملکت او را مساحت کردند تا خراج برنهند و عشر و خمس و ربع بردارند» (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۲: ۶۷۹-۶۸۰).

۳.۲. سواری بر آب

در خراسان، علاوه بر رودهای کوچک و چشمه‌ها، رودهای بزرگ نیز، چون جیحون و هیرمند، جاری بود؛ اما نباید از یاد برد که بزرگ دانستن این رودها، که در متون فارسی گاهی آن‌ها را «دریا» خوانده‌اند، در مقیاس حضور آب سطحی در همین سرزمین است، نه در مقیاس جاهایی پر آب چون اروپا. به عبارت دیگر، رودهای بزرگ خراسان در مقایسه با رودهای معروفی که از قلب شهرهای اروپایی می‌گذرد، رودهایی کوچک یا متوسط است. کشتی‌رانی در این دو سه رود هم در خراسان رایج بوده است؛ اما فارسی‌زبانان به زورق و قایق هم کشتی می‌گفته‌اند و وقتی در متون ذکر می‌کردند از کشتی راندن بر این رودها می‌شود، منظور قایق‌های کوچک و بزرگ است. شواهدی از کشتی‌رانی در رودهای خراسان در تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان ذکر شده است (تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۳۲-۳۳، ۳۷۸-۳۷۹؛ لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۳).

۳.۳. آب، مرز و قدرت

در زیست‌جهان خراسانیان، آب عاملی در تعریف مرزهای سیاسی، اقتصادی، زیست‌محیطی، و اعمال قدرت بود. رودها مرز قلمرو بسیاری از حکومت‌ها بود و حدود حاکمان محلی را نیز در دریافت خراج معین می‌کرد. گاهی این مرزهای آبی را با برپا کردن بنایی تشخیص بیشتری می‌بخشیدند؛ چنان که بنابر شاهنامه، بهرام‌شاه برای مشخص کردن مرز ایران و توران فرمود تا میلی از سنگ و گچ برافراشتند (فردوسی ۱۳۸۸، فصل ۳۵، بیت ۱۵۷۹-۱۵۸۰)؛ ۳۲ و انوشیروان بر سر راه ایران به توران باره‌ای از سنگ و ساروج در آب بنا کرد (همان، فصل ۴۱، بیت ۳۲۳-۳۲۵).

صاحب‌ناشناخته حدود العالم نقش آب را در تعیین مرزهای جغرافیایی به‌شیوایی بیان کرده است: «و حد ناحیتی از حد ناحیتی دیگر به سه چیز جدا شود: یکی به کوهی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت بگذرد؛ و دوم به رودی خرد

یا بزرگ کی میان دو ناحیت برود؛ سیم بیابانی خرد یا بزرگ کی میان دو ناحیت اندر باشد» (حدود العالم، ۱۳۴۰، ۵۷). نمونه‌های حضور آب چون مرز، در صورت‌ها و کارکردهای گوناگون «مرز»، در منابع جغرافیایی بی‌شمار است (لسترنج ۱۳۷۷، ۴۰۸-۴۶۰). رود فقط مرز نواحی جغرافیایی نبود، بلکه مرز قلمرو حکومت‌ها هم بود. طبری و بلعمی بارها از این‌گونه مرزهای آبی سخن گفته‌اند (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۵۴۶).^{۳۴} استفاده از آب چون مرز، که در منابع ما روایت‌های متعددی از آن هست، به معنای حضور آب چون بخشی از ساخت ژئوپولیتیک فضا نیز هست. جایگاه جیحون در خراسان، که گاهی آن را مرز شمالی سرزمین خراسان شمرده‌اند، چنان است که سرزمین را به دو بخش مجزا تقسیم می‌کند و آنچه را در آن سوی رود قرار دارد «ورارود» می‌خوانند. جیحون مانعی بود برای ورود بیابان‌گردان به خراسان. از این‌روست که گاهی جیحون را «بند» مهاجمان خوانده‌اند. پل‌هایی که در روزگار محمود غزنوی برای گذار از جیحون زده بودند (گردیزی ۱۳۱۵، ۶۷) راهی شد برای عبور دشمنان از این مرز طبیعی در زمان مسعود غزنوی:

«و بند جیحون از هر جانبی گشاده کردند و مردم آمدن گرفتند به طمع غارت خراسان؛ چنان که در نامه‌ای خواندیم از آموی، که پیرزنی را دیدند یک دست و یک چشم و یک پای تبری در دست. پرسیدند از وی که چرا آمدی. گفت: شنودم که گنج‌های زمین خراسان از زیر زمین بیرون می‌کنند. من نیز بیامدم تا لختی ببرم» (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۲: ۹۲۶).

از همین رو در جنگ‌ها، گاهی پل‌ها را ویران می‌کردند تا دشمن به شهر دست نیابد: چون خبر آمدن سپاه خراسان به محمد صفاری رسید، «اندر وقت فرمان داد تا پل بُست بپریند و آب بسیار بود» (تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۲۹۲؛ نیز ر.ک: بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۶۷۸-۶۸۲؛ لسترنج ۱۳۷۷، ۳۹۶). گاهی همین پل‌ها آوردگاه دو لشکر می‌شد (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۶۸۱). گاهی هم رود دور کردن مهاجمان را از قلمرو دشوار می‌کرد. از همین روست که محمود غزنوی برای گذارۀ لشکرش از جیحون پلی زد که فرخی سیستانی آن را کاری معجزآسا شمرده و محمود را به ذوالقرنین تشبیه کرده است که بنابر قرآن، در برابر یاجوج و ماجوج سدی راسخ ساخت (فرخی سیستانی ۱۳۳۵، ۲۵۰).

آب، حتی اگر رودخانه‌ای مرز قلمرو امیری و پادشاهی نبود، در موقعیت رزمی لشکرها و اردوها اثر می‌گذاشت: گاهی لشکری در آن سوی آب پناه می‌گرفت و گاهی ناگزیر بود برای جنگیدن از رودی بگذرد؛ منبع آب عاملی برای تأمین لشکریان بود و در مقابل، بستن دسترس دشمن به منابع آب جزو تدابیر مهم جنگی بود (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۹۰۹، ۹۱۲، ۹۵۴-۹۶۳؛ لسترنج ۱۳۷۷، ۳۷۲). همچنین با تغییر دادن مسیر رودخانه‌ها می‌توانستند استقرار اردوگاهی را در جایی ناممکن کنند یا لشکریان دشمن را از آنجا برانند؛ یا با شکستن پل‌ها، مانع عبور آنان از رود شوند (بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۸۹۷). یا حتی بر قایق سوار شوند و از طریق رود حمله کنند (لسترنج ۱۳۷۷، ۳۷۲). اما از این‌ها مهم‌تر و پربسامدتر خندق‌های پرآب در بیرون باروی شهرها و قلعه‌ها بود که جزء مهمی از شبکه استحکامات شهر و قلعه به شمار می‌رفت (از جمله ر.ک: قصه حمزه ۱۳۴۷، ۵۰، ۱۱۸، ۱۴۴؛ لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۰). آسیب زدن لشکریان فاتح به شبکه آب شهرها هم از مهم‌ترین راه‌های کینه‌جویی فاتحان از مغلوبان بود و از این راه شهرها را به آسانی به ویرانی می‌کشیدند.

«مغول‌ها بناها و سدها و مقسم‌های آب رود مرغاب را، که تعداد آن‌ها در زمان سلجوقیان خیلی زیاد شده بود، نیز خراب کردند. سلجوقیان به رود مرغاب توجه کاملی مبذول می‌داشتند و جلگۀ پهناوری را که امروز باتلاقی بی‌حاصل است بر اثر تقسیم آب آباد ساخته بودند؛ اما زمانی که ابن بطوطه به مرو گذر کرد، یعنی در قرن هشتم، ویرانه‌ای از آن بیش ندید» (لسترنج ۱۳۷۷، ۴۲۸).

از لازمه‌های حفظ قدرت حکومت‌ها نگاه داشتن آبادانی‌ها و محافظت از آن‌ها نه فقط در برابر دشمنان انسانی، بلکه نیز در برابر بلایای طبیعی چون سیل و طغیان رودهاست. در این باره، در مبحث «رفتار با آب» توضیح داده و شواهدی آورده‌ایم.

۴. آب و سازمان فضایی شهر

اگر از منظر حضور آب چون کنشگری در ردیف کنشگران انسانی به شهرهای خراسان بنگریم، جایگاه آب را درمی‌یابیم. در چنان جهانی، آب و منبع آب چیزی نیست که پیشاپیش حاضر بوده و شهر بر کنار آن، مثلاً بر کنار رودی بزرگ، شکل

گرفته باشد. رود بزرگ در خراسان در مقیاس سرزمینی کم آب «رود بزرگ» شمرده می‌شود. رودهایی چون جیحون و هریرود در مقیاس رودهای بزرگ جهان چندان بزرگ نیست. همین اندازه رود هم در خراسان اندک است. در خراسان، بسیار است رودهای کوچک دائمی یا فصلی‌ای که یا به همین رودهای بزرگ می‌ریزد یا از آن‌ها جدا می‌شود و به آبادی‌ها می‌رود. چشمه‌سارهای پراکنده هم کم نیست. اما هیچ‌یک پیشاپیش آماده بهره‌برداری و «دم دست» نیست. انسان‌ها برای بهره‌برداری از آن‌ها تدبیر و کوشش بسیار می‌کنند. در بسیاری جاها که چنین منابعی هم در دست نیست، به منابع زیرزمینی روی می‌آورند و کاریز و چاه می‌کنند. آب، از هر طریقی که به آبادی رسیده باشد، چیزی نیست که به آبادی افزوده باشند؛ حتی چیزی هم نیست که صرفاً بقای آبادی به آن وابسته باشد، بلکه بسیار بیش از این‌هاست: آب همه حیثیت آبادی را می‌سازد. آب، چه پیدا باشد و چه پنهان، شیرازه شهر است، چه شیرازه ریخت و فرم آن و چه شیرازه سامان اقتصادی و اجتماعی‌اش. ریخت شهر، مسیر معابر و بازارها، هیئت باغ‌های درون و بیرون شهر، نسبت شارستان و روض همه متأثر از آب است. آب در شهر، چه آب روان در قالب نهر و جوی و قنات، چه آب ساکن در قالب حوض، محور تماشا و التذاذ با همه حواس انسان است.

آب پاشیدن از تمهیداتی است که جایی از شهر را برای کاری مهیا و تجربه‌ای خاص از فضای شهری را ممکن می‌کند: به آنجا طراوت می‌بخشد، هوايش را مرطوب و خنک می‌کند، و در آن عطر خاک می‌پراکند. در اسرار التوحید، سخن از جایی است که هرروزه برای دیدار گروهی با شیخ ابوسعید، در بازار، در جلو سردر خانقاه او، آن را این‌چنین مهیا می‌کنند: «هر روز نماز دیگر در خانقاه شیخ در نیشابور در کوی عدنی کویان دوکانی بودی. آن را آب زدنی و برفتندی و فرش افکندندی و شیخ آنجا بنشستی و پیران پیش شیخ بنشستندی و جوانان صف زدندی و بایستادندی. و آن موضعی با نزهت و گشاده و خوش بودی» (میهنی ۱۳۸۱، ۷۹).

خراسانیان حتی در بیرون خراسان در پی این‌اند که آب در آبادی چه می‌کند و چه نسبتی با آبادی دارد. ناصر خسرو به هر شهر که رفته است، نخست از منابع آب و آب‌رسانی آنجا سخن گفته است. درباره شهر ارجان، در خوزستان، می‌گوید: «و بر جانب شرقی آن رودی آب است که از کوه درآید و به جانب شمال آن رود، چهار جوی عظیم بریده‌اند و آب از میان شهر به در برده، که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده و به آخر شهر بر آن باغ‌ها و بستان‌ها ساخته؛ و نخل و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد» (ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۱۶۴).

۵. آب و ذهنیات

خراسانیان سده‌های نخست هجری، باآنکه بیشترشان مسلمان شده بودند، ناگزیر میراث‌دار برخی از پاره‌های جهان‌نگری پیش از اسلام نیز بودند. ایرانیان باستان آب را سرچشمه حیات و دومین آفرینش از میان هفت آفرینشی می‌شمردند که جهان از آن‌ها پدید آمده است. آب را مقدس می‌شمردند و برای منشأ آب‌های جهان، که دریای فراخ‌کرت است و فرشته‌ای بر آن موکل است، نذوراتی می‌کردند که پیوندی با اوقات مقدس، یعنی هنگام روشنایی داشت (Boyce 2018). در دین جدیدی هم که پذیرفتند، آب جایگاهی ویژه داشت؛ چه در جهان‌نگری و چه در اعمال دینی و رفتارهای روزانه. بنا بر قرآن کریم، خدا همه چیزهای زنده را از آب آفریده است (انبیاء: ۳۰)؛ یعنی آب منشأ حیات است. این تلقی صرفاً در این‌باره نیست که حیات بر روی زمین متکی بر آب و برآمده از آن است، بلکه بر میانجی‌گری آب در مراتب گوناگون هستی دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، آب کنشگری مادی و قدسی است؛ عنصری است که در هستی انسان، هم حضور جسمانی دارد و هم حامل لایه‌های ذهنی و استعاری است؛ و در مقیاس هستی نیز در مراتب گوناگون وجود دارد و مراتب هستی را به هم می‌پیوندد.

به باور ناصر خسرو، که احتمالاً باور همه اسماعیلیان نزاری بوده است، جهان به بنایی می‌ماند که آب از ستون‌های آن است:

«پس گوئیم که مرکز عالم آن نقطه است که میانه قبه افلاک است و از خاک یک جزو نامتجزی اندر اوست و دیگر جزوهای زمین مر جزوهای برین را چون ستون‌ها گشته‌اند و خاک به‌جملگی مر آب را

ستون گشته است {تا هوا به خاک نرسد و باز آتش اثر بر سر هوا افتاده است و هوا مر آتش را ستون گشته است تا آتش فلک بر هوا نیفتد}؛ همچنان که هوا به زیر آتش اندر است تا آتش بر آب نیفتد و آب به زیر هوا {اندر} ستون گشته است تا هوا بر {سر} خاک نیفتد و خاک به زیر آب اندر ستون گشته است تا آب به مرکز عالم نرسد و جزوهای خاک مر یکدیگر را ستون‌ها گشته‌اند تا عالم چنین به تدبیر حکیم بر پای شده است. و بیشتر از مردمان از این حال آگاه نیستند و مر این ستون‌ها را که صانع حکیم به پای کرده است اندر زیر این قبه عظیم و گنبد بلند نبینند» (ناصر خسرو ۳۴۱ ق، ۵۰-۵۱).

اما این قول که آب یکی از عناصر چهارگانه سازنده جهان است (همان، ۴۰، ۴۹) منحصر به ناصر خسرو نیست، بلکه گویی سخن مشترک همه حکمای خراسان در آن روزگار است؛ از جمله ابن سینا در *دانشنامه علائی*: «پس جسم‌های بسیط چهارند: زمین و آب و هوا و آتش. و ترکیب جسم‌های دیگر از ایشان بود» (ابن سینا ۱۳۳۱، ۳۱).

در باور خراسانیان، خدا انسان را از آمیزش آب و خاک آفرید و سپس او را در قالب نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار داد (مؤمنون: ۱۲). بنابراین، نه تنها آب در خاک نخستین انسان، آدم، سرشته بود، بلکه فرزندان آدم را نیز همواره از آبی می‌آفریند که در تن یکایک آن‌ها مستقر است. باینکه نقش زدن بر آب مُحال است و فارسی‌زبانان آن را چون مثلی برای کار ناممکن به کار می‌برند، خدا نقش برترین مخلوق خود، انسان، را بر آب زده است:

«و حدیث آفریدن آدم علیه‌السلام و فرزندان وی و صفت آفرینش خلق و قدرت وی، سبحانه و تعالی و تقدس، اندر آفرینش خلقتان که اول آفرید، و آفرینش ایشان از گل بودست، چون آدم علیه‌السلام؛ و آنکه {فرزندان وی همه را بیافرید از نطفه آب. و قدرت تمام‌ترین آن است که نقش بر آب کرده است، از بهر آنکه خلقتان نقش بر چیزهای دیگر کرده‌اند چون گل و چوب و سنگ و سیم و زر و برنج و آهن و آنچه بدین ماند که نقش پذیرد، و آب است که به هیچ وجه نقش نپذیرد. پس ایزد، سبحانه و تعالی، خلق را همه از آب بیافرید و بدین آب نقشی کرد بدین زیبایی، تا بدانی که قدرت به کمال ایزد راست، جل جلاله، که هر چه خلقتان اند جمله از آن عاجزند و او قادرست بر آن، و قدرت او به کمال است، جل جلاله» (طبری ۱۳۳۹، ج. ۱: ۱۰۸۶).

خدا گل محبوب‌ترین بنده خود را از آب بهشت سرشت:

«ایزد، تبارک و تعالی، چون خواست که سید ولد آدم، محمد، را بیافریند، جبرئیل را فرمان داد تا از قلب زمین یک قبضه بیضا که نور و بهاء زمین است برگرفت بدان جایگاه که اکنون قبر اوی است و آن قبضه به آب تسنیم بر سرشت، بمالید تا چون درّه بیضا گشت. باز به همه جوب‌های بهشت آن را بشست» (تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۳۹).

دیدیم که در جهان‌نگری زرتشتی، منشأ آب‌های جهان دریای فراخ‌کرت است. اما در نظر مسلمانان، از جمله خراسانیان، منشأ همه چیز، از جمله آب، در خزاینی غیرمادی است که در نزد خداست و او آن‌ها را به اندازه‌ای معلوم به زمین نازل می‌کند (حجر: ۲۱). خدا آنچه را در خزاین خود دارد، به واسطه اولیای خود بر زمین نازل می‌کند و در قالب ماده درمی‌آورد. از همین روست که نخستین انسان نه تنها منشأ انسان‌های دیگر، بلکه منشأ همه آب‌ها نیز هست: منشأ همه آب‌ها سرشک آدم است. آدم دو بار گریست: نخست از پشیمانی گناه نخستین؛ دوم از شادی پذیرش توبه‌اش. هر چه آب تلخ و ناگوار در جهان است، از اشک نخست آدم و هر چه آب شیرین و گواراست، از اشک دوم اوست:

«پس چون آدم علیه‌السلام پذیرفتن توبه بشنید، از شادی گریستن بر او افتاد و چندان آب از چشم او بدوید که آن همه آب که از اندوه دویده بود زیر آن شد؛ و همه ریاحین و گل‌های الوان و سپرغم‌ها و درختان پر بار میوه بامنفعه خلق برُست. اکنون آن درختان که بارور نیستند و به کاری دیگر نیابند مگر سوختن را از آن آب اندوه که آدم بر توبه کردن می‌گریست، از آن برُسته‌اند. و این ریاحین و نبات‌های نیکو و درختان میوه‌دار بامنفعه و داروها چون هلیله و پلبه و آمله و آنچه بیماران را شاید و آنچه از هندوستان آرند، همه آن است که از آب چشم آدم برُسته است بدان وقت که از شادی گریسته بود؛ و این

در آن حوالی که از کوه سرنیدیپ آرند و هیچ جای دیگر نباشد. اکنون از آن است که چون فرزندان آدم را شادی رسد، گریستن برو افتد، این از آن وقت باز بر فرزندان آدم بماندست» (طبری ۱۳۳۹، ج. ۲: ۵۵).^{۳۵}

در اسطوره‌های ایرانی، نخستین انسان و نخستین پادشاه کیومرث است، که در کتاب‌هایی چون تاریخ طبری، او را بر حضرت آدم تطبیق کرده‌اند. در اسطوره کیومرث، او نخستین بانی شهرهاست و شهرها را بر کنار رودها برپا می‌کند: «[کیومرث چون به محل بلخ امروز رسید، بر کنار رود،] آرزو کرد شهری کند و مأواگاه خویش آنجا کند. آن سه پری را بفرمود که شهری را اندازه کنید بدین میانه اندر که این دو رود است یکی بر راست و یکی بر چپ. این پریان خط برزدند و شهری را آن جایگاه پدید کردند» (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۸۱). این ملازمت آب با شهر منحصر به اسطوره‌ها نیست، بلکه نویسندگان منابع ما تقریباً هرگاه که بخواهند شهری واقعی را هم وصف کنند، از منبع آب آن - رود، چشمه، چاه، کاریز - سخن می‌گویند.^{۳۶}

آب بی‌رنگ و بی‌طعم است و با این همه، به چشم و ذائقه انسان بسیار خوش می‌آید. این بی‌رنگی و بی‌مزه‌گی امری عدمی نیست، بلکه وجودی است: خدا در آفرینش آب، همه رنگ‌ها و همه مزه‌ها را باهم آمیخت (مستملی بخاری ۱۳۶۶، ۱۶۸۸). آب نه تنها ظاهر و تن انسان را پاک می‌کند، بلکه به واسطه آیین‌هایی چون وضو و غسل، جان انسان را نیز مطهر می‌کند؛ چندان که عارفان در مکاشفات خود نور وضو را مشاهده می‌کردند (رازی ۱۳۶۵، ۳۰۱). گاهی آب بازیگر اصلی وقوع حادثه‌ای و حامل پیامی معنوی است: عارفی سحرگاه برای غسل رخت برمی‌کند و به حوضی داخل می‌شود؛ رختش را می‌ربایند و او بی‌رخت می‌ماند و این رویداد سخت در او اثر می‌کند. فضایی که نویسنده اسرار/التوحید از این واقعه وصف کرده، جالب توجه است و نقش آب را در ایجاد این فضا به خوبی نشان می‌دهد؛ چه در غسل و چه در وجود حوض و چه افتادن در آن و چه در وقت فروافتادن در گل:

«[شیخ بوسعید گفت:] ما را دل به استاد امام [قشیری] می‌نگرد که دوش رنجور بوده است. [...] یا استاد! ما دوش از تو غائب نبوده‌ایم. [...] از دست خداوندی که چندین سال شیرین خورده باشی، یک تلخ را رد نتوان کرد. [...] استاد [امام ابوالقاسم قشیری] چون این بشنید، فریاد بر وی افتاد و به پهلوی می‌گشت. چون شیخ مجلس تمام کرد و جمع پیراکنند، شیخ در خانه شد. پیران به نزد استاد شدند که دوش چه بوده است؟ استاد گفت: عجب کاری است! دوش در وردی که مرا بود کسلی می‌بود و از آن جهت مشوش می‌بودم. گفتم به مسجد آدینه شوم و دران حوض غسلی بیارم و بسر خاک مشایخ شوم، ورد بگزارم. چون به مسجد آمدم، غسلی می‌کردم و سجاده بر طاق نهاده و جامه بر آنجا نهاده. در میان آب بودم، یکی فرود آمد و فراز شد و جامه و کفش بر گرفت و برفت. رنجی و گرمی^{۳۷} بمن درآمد. و بر زبان داوری پدید آمد. برهنه تا به خانقاه شدم و جامه دیگر بپوشیدم و گفتم: همین قصد تمام باید کرد. قصد زیارت کردم. چون به در مسجد جامع رسیدم، پایم در سنگ آمد و به روی در افتادم. پایم افگار شد و دستارم بیفتاد. یکی ناگه پدید آمد و دستارم برداشت و برفت. من متحیر بماندم» (جمال‌الدین ابوروح ۱۳۸۴، ۱۱۰-۱۱۱).

تأمل در بی‌رنگی و بی‌طعمی و زلالی و خوش‌آهنگی و گوارایی و تشنگی‌زدایی و شویندگی و پاک‌کنندگی آب مؤمنان و روندگان راه معنویت را به جهانی دیگر می‌کشانید. آب میانجی‌ای برای «ذکر» بود؛ ذکر خدا و ذکر مراتبی از هستی که ورای ظاهر دنیااست. اینجا نیز صحنه‌ای دیگر برای کنشگری سیال آب در میان مراتب گوناگون درونی و بیرونی انسان و ظاهر و باطن جهان بود. همین بود که گرمابه را محملی برای تأمل و ذکر می‌کرد.

«یک روز شیخ در گرمابه بود با شیخ بومحمد جوینی. شیخ ما گفت: خواجه، این آسایش و راحت گرمابه از چیست؟» شیخ بومحمد گفت: مردم کوفته و خسته باشد، آبی گرم بر خویشان ریزد بیاساید. شیخ ما گفت: بهتر ازین باید. شیخ بومحمد گفت: مردم در هفته‌ای شوخن باشد و موی بالیده و سنت‌ها به جای نیاورده، در گرمابه آید، موی بردارد و شوخ پاک کند و خویشان بشوید، سبک‌تر گردد و بیاساید. شیخ گفت: بهتر ازین باید. شیخ بومحمد گفت: من بیش ازین نمی‌دانم. شیخ را چه می‌نماید؟» شیخ

گفت: «ما را چنین می‌نماید که دو مخالف جمع شدند، چندین راحت بازمی‌دهد. شیخ بومحمد بگریست و گفت: آنچ شیخ را می‌نماید هیچ خلق را آن نیست» (میهنی ۱۳۸۱، ۲۱۸-۲۱۹).

اما عارفان علاوه بر آب، در گنداب عَفِن نیز تأمل می‌کردند و آن را نیز واسطه ذکر می‌ساختند:

«شیخ ما [ابوسعید] روزی در نیشابور به محله‌ای می‌گذشت. کناسان چاه مَبَرَز پاک می‌کردند و آن نجاست به خیک می‌آوردند و در گوی می‌ریختند. صوفیان چون آنجا رسیدند، خویشتن را فراهم گرفتند و بینی بگرفتند و می‌گریختند. شیخ ایشان را بخواند و گفت: این نجاست به زفان^{۳۸} حال با ما سخنی می‌گوید. می‌گوید: ما آن طعام‌های بالذتیم و خوش‌بوی که شما سیم و زر بر ما می‌فشانید و جان‌ها از بهر ما نثار می‌کردید و هر سختی و مشقت که از آن حکایت نتوان کرد در راه به دست آوردن ما تحمل می‌کردید؛ به یک شب که با شما صحبت^{۳۹} داشتیم به رنگ شما شدیم. از ما به چه سبب می‌گریزد و بینی فرامی‌گیرید که ما رنگ‌وبوی درون شما مییم. چون شیخ این سخن بگفت، فریاد از جمع برآمد و بسیار بگریستند و حالت‌ها رفت» (همان، ۲۶۵-۲۶۶).

آب از آسمان نازل می‌شود، از بالا به پایین؛ همچنان که رحمت خدا از آسمان معنا به دل انسان‌ها فرود می‌آید، همچنان که پیام خدا از آسمان نازل می‌شود. از این‌روست که خراسانیان آب را محملی مناسب برای دریافتن پیام‌های الهی می‌یافتند. حتی در ماجرای نخستین معماری بر زمین، یعنی ساختن کعبه، خدا به واسطه آب محل آن بنا را بر ابراهیم معین کرد: «ابری بیامد و بارانی بیارید و آب بر زمین بایستاد بر مقدار خانه و ابراهیم بر مقدار آن آب این بنا کرد» (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۱۷۷). تبرک از دیگر راه‌هایی است که آب را کنشگر میانجی عوالم گوناگون می‌کند: اگر یکی از اولیای خدا بر آبی لب بزند، آن آب متبرک می‌شود و در نوشنده آن اثر معنوی می‌گذارد (میهنی ۱۳۸۱، ۲۷۳-۲۷۴).

اگر قرار باشد کسی از چرخه میرایی این جهان برهد و جاودانه شود، واسطه‌اش آب است، «آب حیات»:

«[خضر] آب حیات بیافت و بخورد و جاودان بماند تا نفخه نخستین از روز رستخیز. [...] و خضر بر دریاها موکل است، هر که اندر دریا بمیرد خضر او را بشوید و بر او نماز کند. [...] و اندر خبر است که خضر بر مقدمه ذوالقرنین اکبر بود، آن ذوالقرنین پیشین، و او گرد جهان بگشت از مشرق تا مغرب به طلب چشمه آب حیوان^{۴۰} تا جاودانه بماند. پس خضر آن چشمه را بیافت و آن آب بخورد و ذوالقرنین نیافت و بمرد، و خضر که بیافت بماند» (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۳۴۱-۳۴۲).

اینکه خضر موکل خدا بر دریاهاست، یادآور این اندیشه ایرانیان باستان است که منشأ همه آب‌های جهان، حتی یکایک قطرات شبنم‌ها، دریای فراخ‌کرت است که فرشته‌ای بر آن موکل است (Boyce 2018). آب فرستاده خدا از آسمان به زمین است. از این‌روست که آب پاک‌کننده است؛ نه فقط پاک‌کننده تن، بلکه پاک‌کننده جان. مسلمانان، از جمله اهل خراسان در سده‌های نخست، در آیین وضو، صورت و دست و پایشان را با آب می‌شویند و دست‌تر بر سر می‌کشند، نه برای اینکه آن را پاک کنند، بلکه برای اینکه روح روی و دست و پا و سرشان را پاکیزه کنند، از دنیا بکنند و به خدا متوجه کنند. در آیین‌های وضو و غسل، که پیش‌تر شواهد آن‌ها را در متون آورده‌ایم، هرروزه خود را با آب تطهیر می‌کنند. چنین کاری برآمده از این نگرش است که آب توانایی آن را دارد که انسان را از دنیای خاکی برکند و آلودگی‌های این دنیا را از دل و جان او بشوید.^{۴۱} از همین‌روست که حتی آب در گرمابه ریختن خدمتی اخروی است (میهنی ۱۳۸۱، ۱۱۹).

آب همچنان که لذت می‌بخشد، مایه عذاب نیز هست؛ چنان‌که در عذاب قبطیان روزگار موسی در مصر، «پس طوفان آمد آب از آسمان سه شبانروز، تا همه مصر را غرقه کرد و خانه‌ها پر شد و کشتی‌ها غرقه شد. به بازارها و کوی‌ها اندر آب برفت همچون رود نیل» (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۳۰۲)؛ و خدا سیل عِرم را از چشمه‌ای روان ساخت تا مزارع و خانه‌های قوم سبأ را نابود کرد (مقدسی ۱۳۷۴، ۴۹۱). آب همچنان که حیات می‌بخشد، می‌میراند و انسان را غرق می‌کند؛ اما آب خود علت غرق نیست، بلکه غرق شدن یا نشدن به دست خداست (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج. ۱: ۴۸۴). اگر خدا

بخواهد، آب غرق نمی‌کند؛ چنان‌که به اذن خدا، عصای موسی آب دریا را شکافت و مؤمنان به‌سلامت از آن گذشتند (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۳۱۰-۳۱۱). آب می‌تواند حامل نوزادی و اسباب زنده ماندن او بشود؛ چنان‌که همای، دختر ساسان، پسرش دارا را در تابوتی نهاد و بر آب افکند و آسیابانی او را پرورد و بعداً پادشاه شد (همان، ج. ۱: ۴۸۲)؛ موسای نوزاد را مادرش در تابوتی بر آب افکند و زن فرعون او را گرفت و بعداً پیامبر شد (همان، ج. ۱: ۲۶۸-۲۷۰)؛ و نوه کنجال گیلی را هم در صندوقی نهادند و در دریای قلزم انداختند تا نجات یابد (قصه حمزه ۱۳۴۷، ۴۲۴). در این روایات، آب عامل نجات و گذار و تولد دوباره و امکان ظهور انسانی فرهمند (شاه یا پیامبر) است. اولیای خدا می‌توانند بر آب راه بروند و فرونروند (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج. ۲: ۲۳۱)؛ زیرا آب مأمور خدا و دوست دوستان اوست و در این دوستی، خاصیت خود را فرومی‌گذارد. از این‌روست که اولیای خدا بر آب رفتن را مهم نمی‌شمارند (میهنی ۱۳۸۱، ۱۹۹). به‌علاوه، این‌ها همه جلوه‌های گوناگون این باور است که آب ابزار مشیت الهی است.

از باورهای رایج در میان خراسانیان، از شاه و اعیان گرفته تا عامه مردم، باور به تأثیر کواکب و بروج در زندگی و سرنوشت انسان است. در نظر آنان، بین آب‌های زمین و ستارگان افلاک پیوندی است.^{۴۲} آنان براساس موقعیت کواکب و بروج، برخی از ساعات را سعد و برخی دیگر را نحس می‌دانستند و کارهای خود را براساس تقویم‌ها و آرائی تنظیم می‌کردند که اختربینان و عالمان علم «تنجیم» (احکام نجوم/ اختربینی) تنظیم و بیان می‌کردند. همین‌که ابوریحان بیرونی به قایلان به سعد و نحس و طالع شهرها و آب‌ها و رودها طعن می‌زند نشان می‌دهد که چنین باورهایی رایج بوده است و کسانی از طالع‌کنده شدن «جوی‌های بزرگ و رودهای مشهور» و «از آغاز کندن ایشان یا آغاز رفتن آب اندر آن» سخن می‌گفته‌اند، که ابوریحان فسوس و فساد این باورها را در نزد خردمندان آشکار می‌داند (ابوریحان بیرونی ۱۳۵۲، ۳۶۴)؛ باین‌حال، آن‌ها را محض اطلاع‌خواننده کتابش بیان می‌کند. در سخن او، موارد بسیاری از احکام سعد و نحس به رفتارها و اعمال مربوط به آب راجع است (همان، ۳۶۴، ۳۶۷-۳۸۲، ۳۹۱-۳۹۲، ۴۲۹-۴۳۰، ۴۷۲).

در زیست‌جهانی که آب در آن چنین نقش فعالانه‌ای دارد، هر کاری که این کنشگری را تقویت کند ستوده است و جزو کارهای خیر و مستوجب پاداش اخروی (طوسی ۱۳۸۴، ۲۳۸؛ بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۳: ۴۱۰، ۶۲۱-۶۲۲).

«و دیگر [از وظایف پادشاه این است که] آنچه به عمارت جهان پیوندد، از بیرون آوردن کاریزها و کندن جوی‌های معروف و پل‌ها کردن بر گذر آب‌های عظیم و آبادان کردن دیه‌ها و مزرعه‌ها و برآوردن حصارها و ساختن شهرهای نو و برآوردن بناهای رفیع و نشستگاه‌های بدیع، به جای آرد؛ و بر شاهراه‌ها رباط‌ها فرماید کردن و مدرسه‌ها از جهت طالبان علم، تا آن نام همیشه او را بماند، و ثواب آن مصالح بدان جهان او را حاصل بود و دعای خیر پیوسته گردد» (طوسی ۱۳۸۴، ۶).

دامنه کنشگری آب به جهان واقعی محدود نیست؛ آب در فضاهای خرد و کلان قصه‌ها و افسانه‌ها هم کنشگر مهمی است. در کهن‌ترین داستان مکتوب فارسی - حمزه‌نامه - آب در میان باغ‌ها و جلوی گوشک‌ها، در پای دیوار قلعه‌ها، در لذت و رنج و صلح و جنگ حضور دارد (قصه حمزه ۱۳۴۷، ۳۹). در باغ شگفت‌انگیز و افسانه‌ای شداد هم آب زیبایی و بوی خوش می‌پراکند (بلعمی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۱۲۱). آب به دنیا و محدوده عمر آدمی هم محدود نیست؛ مؤمنان در جهان آخرت نیز با آب سروکار دارند، آبی که در جوی‌هایی در میان باغ بهشت روان است و هم در حوضی است که پیامبر بر کنار آن می‌ایستد و با دست خود از آن به پارسایان می‌نوشاند (مستملی بخاری ۱۳۶۳، ج. ۱: ۵۴۹-۵۵۰، میهنی ۱۳۸۱، ۲۴۷؛ خرقانی ۱۳۵۴، ۱۱۵).

آب در استعاره‌ها و تمثیل‌ها و متل‌ها و ترکیب‌های فارسی هم بسیار حضور دارد. فارسی‌زبانان برای «حیثیت» از ترکیب «آبرو» (آب+رو) استفاده می‌کنند. این تعبیر در متون نظم و نثر سده‌های نخست به‌وفور به کار رفته^{۴۳} و حتی از فارسی در عربی هم (به‌صورت «ماء‌الوجه») وارد شده است. شیخ ابوالحسن خرقانی علاوه بر «آبرو» و «آب رخ»، تعبیر «آب محبت» و «آب دیده بندگان» را نیز آورده است (خرقانی ۱۳۵۴، ۱۱۵). گاهی هم آب را به‌معنای احوال و روزگار خوش به کار برده‌اند، در برابر آتش به‌معنای روزگار بد (میهنی ۱۳۸۱، ۷۲).

نتیجه

زیست‌جهان خراسانیان سده‌های نخست هجری، در همه مراتب و شئونش، به آب وابسته بود. همچنان که رودها و جوی‌های مادی و زمینی سرچشمه‌ای داشت و از جایی برمی‌آمد و در جایی جاری می‌شد و در جایی می‌گسترده و آبادانی پدید می‌آورد و به جایی می‌ریخت، سرچشمه‌ها و دامنه‌ها و خانه‌ها و آبگیرهای ذهنی و معنوی هم داشت. آنچه زیست‌جهان خراسانیان را قوام و انسجام می‌بخشید، پیوند میان این جنبه‌های ذهنی و عینی بود. جغرافیای خراسان از حیث آب یکسان نبود: از جلگه‌های پرآب جیحون و سیحون تا کوه‌های زرافشان و هندوکش و بینالود، تا کوه‌ها و بیابان‌های زاوه. جغرافیای ذهنی خراسانیان نیز تفاوت‌هایی را بازمی‌تابانید: از اشک آدم در پشیمانی از گناه، که منشأ همه آب‌های شور و تلخ در جهان است، تا اشک آدم در شادی پذیرش توبه، که منشأ همه آب‌های شیرین و گوارا و زایاست؛ از دل پارسا که به آب زلال می‌ماند، تا دل گناهکار که چون پارگین (فاضلاب) شهر گنده و آلوده است. در شهرها و روستاها نیز، بسته به منبع آب و جغرافیای محلی، آب نقش‌ها و ظاهورهای گوناگون داشت؛ از محورهای قوی آبادانی همچون جیحون و سیحون در شمال که ستون فقرات حیات مادی و معنوی شهرها و آبادی‌های بسیار بود، تا قنات‌های کوتاه و بلند در میانه و جنوب خراسان، تا جوی‌های فصلی‌ای که دیه‌های کوچک و پراکنده و خاک‌آلوده در جنوب را پدید می‌آورد.

آب در خراسان سده‌های نخست، آن‌چنان که بود و آن‌چنان که انسان‌ها آن را فهم می‌کردند، از سیاق‌های فرهنگی و فناوری و سیاسی‌اش جدانشدنی بود. آب در زمره «چیز»هایی بود که آدمیان با آن‌ها سروکار داشتند و در نتیجه، روابط اجتماعی‌شان را با آن‌ها پدید می‌آوردند و سامان می‌دادند؛ و در بازتاباندن این روابط، و از آن بالاتر، در پدید آوردن روابط انسانی و اجتماعی و جمعی میانجی‌ای فعال بود. فهم خراسانیان از آب صرفاً پردازش ذهنی نشانه‌ها نبود، بلکه از طریق تعامل تن آنان با جریان‌های زندگی با حضور آب تحقق می‌یافت؛ از حوض خانه و مسجد و گرمابه، که از آن‌ها می‌نوشیدند و خود را و اشیایشان را می‌شستند یا در آن‌ها غوطه‌ور می‌شدند، تا جوی‌های آب جاری در کوچه‌ها و باغ‌ها که به آن‌ها می‌نگریستند و آن‌ها را می‌چشیدند و می‌بویدند، از آن‌ها لذت می‌بردند و با آن‌ها کشتشان را آبیاری می‌کردند و مکان‌هایشان را ساختار و سامان می‌بخشیدند، و رودهایی که بر دوش آن‌ها سفر می‌کردند یا مرزهای قدرتشان را با آن‌ها تعریف می‌کردند.

شبکه آب‌رسانی در خراسان نقشی بنیادین در پایداری یا افول ساختارهای قدرت داشت. آب‌رسانی کارآمد با جوی‌های طبیعی و صناعی و کاریزها و چاه‌ها، مراعات نسق و سهم‌آبه، نگهداری و لای‌روبی کاریزها و جوی‌ها، استفاده شایسته از آب چون مرز و حایل دفاعی، دفع فاضلاب، و سامان دادن روابط اجتماعی بر مبنای قوانین آب بود که آبادی‌ها و جوامع را زنده و سامانمند نگاه می‌داشت. به‌علاوه، آب با جهان اشیاء، با نظم فضا و زبان، و با دستگاه معنا در آمیخته بود؛ از حضورش در کف کوچه‌ها و گرمابه‌ها تا جایگاهش در قصه‌ها، آیین‌ها، و جهان‌شناسی، آب در قلب شبکه‌ای از عناصر ناهمگن جای داشت که در تلاقی و ترجمه پیوسته با یکدیگر، زندگی را می‌ساختند.

در این شبکه، آب نه منفعل، که میانجی‌ای دگرگون‌کننده بود. آب و حضور آن در جهان پیوسته ذهنی و عینی خراسانیان فقط بیان ثانوی روابط اجتماعی نبود، بلکه خود از عناصر بنیادی شکل‌دهنده آن‌ها بود. آب در تماس با تن‌ها، فضاها، و نهادها، پیوسته معانی تازه می‌آفرید؛ در تقسیم‌نامه‌ها و وقف‌نامه‌ها نظم اجتماعی را مادی می‌کرد؛ در جوی و قنات، فیزیک طبیعت را با اقتصاد و آیین درمی‌آمیخت؛ در باغ و حمام و بازار، فضا را نه فقط سامان می‌داد، بلکه به تجربه حسی و زیبایی‌شناختی بدل می‌کرد. میانجی‌گری آب میان نیروهای انسانی و ناهمسانی امری گذرا یا استعاری نبود؛ ساختاری پایدار و مؤثر در نظم زیسته مردم بود. آب در شکل‌گیری شهرها و در کالبد زندگی جمعی، در مناسبات قدرت و مقاومت، و در ذهنیات و معنویات نقشی فعالانه داشت. نقش آن در روایت‌های آیینی و اسطوره‌ای، در بافت تمثیلی و مجازی زبان، و در صورت‌بندی روزمره هستی، نشان می‌دهد که آب نه در حاشیه، بلکه در متن تجربه انسانی قرار داشت. از خلال بررسی متون فارسی خراسانیان، چهره‌ای از آب بر ما نمایان می‌شود که نه فقط ماده‌ای مصرفی، بلکه عنصری شبکه‌ساز و سازمان‌دهنده است؛ کنشگری که در شبکه‌ای تنیده از انسان، فضا، فن، زبان، و فراتر از آن، مراتب

گوناگون هستی، حضور و اثر دارد. اگر زیست‌جهان را نه مجموعه‌ای از نهادها، بلکه تاروپودی از روابط زنده و پویا بدانیم، آنگاه آب از مهم‌ترین رشته‌های این تاروپود است؛ رشته‌ای که با آن، زندگی، نظم، معنا، و حس، به هم می‌پیوندند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در متون پیشامدرن مربوط به این منطقه با سه تلقی از «خراسان»، از حیث محدوده جغرافیایی، مواجهیم: نخست، خراسانی که مرز شمالی‌اش جیحون و مرز جنوبی‌اش قهستان و حداکثر سیستان، و هند، و مرز شرقی‌اش ترکستان و کاشغر و چین است. این همان خراسان معروف و متعارف است و در بیشتر موارد، همین محدوده را خراسان خوانده‌اند. این خراسان گاهی قهستان را هم شامل بوده است؛ دوم، خراسانی که محدوده یادشده را به علاوه ورارود شامل می‌شود. سامانیان که پایتختشان بخارا، در ورارود، بود و خود را «امیر خراسان» می‌خواندند، نه خراسان و ورارود، از همین بابت بود؛ سوم، در مواردی که کل ایران‌زمین را به دو نیمه شرقی و غربی تقسیم کرده‌اند، نیمه شرقی (از ری به شرق) را خراسان و نیمه غربی (از ری به غرب) را عراق خوانده‌اند. مثلاً وقتی که در تاریخ سیستان از «فقه‌ای خراسان و عراق» می‌گوید، منظورش همین است (ر.ک: لسترنج ۱۳۷۷، ۴۰۸؛ حاجی‌تقی ۱۳۹۱).

2. Context

3. Actor–Network Theory (ANT)

4. Bruno Latour (1947-2022)

5. Cultural History of the Environment

6. Environmental Humanities

7. History of Mentalities

8. Non-human Actor

9. Heterogeneous Network

10. Mediation and Translation

11. Intermediaries

12. Mediators

۱۳. پیداست که برخی از این متون فاقد مطلب شایان توجهی درباره آب است و طبعاً به آن‌ها ارجاع نکرده‌ایم. علاوه بر این‌ها، به اسرار التوحید نیز، بآنکه در سده ششم نوشته شده است، پرداخته‌ایم؛ زیرا موضوع آن - احوال ابوسعید ابوالخیر - متعلق به سده پنجم هجری است.

14. Peter Christensen

۱۵. ر.ک:

2nd International Conference Water, Ecosystems and Sustainable Development in Arid and Semi-Arid Zones 2009; International Conference on Traditional Knowledge for Water Resources Management (2012).

16. Matthew Engelke

17. Matthew Gandy

18. Geemy Linton

۱۹. درباره تجربه چندحسی از مواد، ر.ک: Miller 2005.

۲۰. از جمله ر.ک: وصف شهر زیب خسرو که انوشیروان ساخت و ناصر خسرو در وصف قزوین و تون و ارجان، در شاهنامه (فردوسی ۱۳۸۸، فصل ۴۱، بیت ۶۷۰-۶۷۱)؛ و نیز وصف شهرهایی در سفرنامه ناصر خسرو (ناصر خسرو ۱۳۷۵، ۵، ۱۶۴، ۱۷۰).

۲۱. «ظرفی فلزین یا چوبین یا سفالین به اندازه قامت آدمی، با سرپوشی سوراخ‌دار، که بیمار را در آن نشانند و سر وی از سوراخ بیرون کنند. و آن دو گونه است: آبن تر و آبن خشک. در آبن تر، آب گرم مخلوط به ادویه یا آب ادویه جوشانیده کنند؛ و در

آبزن خشک، دواهای خشک ریزند یا بخور کنند و بیمار را در آن به نوعی که مذکور شد بنشانند یا بخوابانند» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل «آبزن»).

۲۲. شواهد این‌ها در متون بسیار است؛ از جمله ر.ک: بیهقی ۱۳۸۱، ج. ۲: ۹۹۱؛ جمال‌الدین ابوروح ۱۳۸۴، ۶۷، ۸۲-۸۲، ۱۱۱؛ محمد بن منور میهنی ۱۳۸۱، ۲۷، ۳۵۳.

۲۳. گل‌ولای.

۲۴. سکو.

۲۵. نیز ر.ک: تاریخ سیستان ۱۳۱۴، ۳۶۵.

۲۶. تابوت.

۲۷. پُر مال و غنی.

۲۸. دربارهٔ انتقال آب در زرنج و جوی‌های آب که در شهر روان بود: «این آب‌ها مجموعاً به قدری است که یک آسیاب را می‌گرداند. جلو مسجدجامع دو حوض بزرگ ساخته شده که آب به آن‌ها وارد و از آن‌ها خارج می‌شود و به خانه‌های شهر می‌رود خانه‌های حومهٔ شهر نیز از جوی‌های متعدد آب می‌گیرند و به جهت شدت گرما، مردم را از این آب‌ها چاره و گزیری نیست. هر خانه‌ای سردابی دارد که اهل خانه در فصل شدت گرما به آن پناه می‌برند» (لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۱).

۲۹. برای آشنایی با سد و بند در ایران قدیم، ر.ک: Kuros and Labbaf Khaneiki 2007, 53-122.

۳۰. مثلاً ر.ک: لسترنج ۱۳۷۷، ۳۶۳، ۴۲۴.

۳۱. برای ملاحظهٔ جنبه‌های گوناگون مهندسی آب در ایران قدیم، ر.ک: Kuros and Labbaf Khaneiki 2007.

۳۲. «برآورد میلی ز سنگ و ز گچ/ که کس را به ایران ز تُرک و خَلج/ نبودی گذر جز به فرمان شاه/ همان نیز چِیحون میانجی به راه»

۳۳. «یکی باره از آب برکش بلند/ بنش پهن و بالای او ده کمند// به سنگ و به صاروج از ژرف آب/ برآورد تا چشمهٔ آفتاب// همانا کزین گونه سازیم بند/ ز دشمن به ایران نیاید گزند»

۳۴. «گفته بودیم اندر کتاب که از پسِ ذوالقرنین تا وقت اردشیر بابک، پادشاهی به دو نیمه بود: از لبِ دجله از آن سوی مُلک یونانیان داشتند؛ از پسِ ایشان رومیان داشتند، بطلمیوسیان. ملک روم تا دجله از آن سوی هر دو یکی بود. [...] «اما از لب دجله از این سو از پسِ اسکندر ملوک طوایف داشتند و ملوک اشکانیان از لب دجله تا ری داشتند و از ری از این سو تا حد ترک و تا لب جیحون همهٔ ملوک طوایف داشتند.»

۳۵. اشک برخی دیگر از اولیای خدا نیز چنین خاصیتی داشت: چنان که از اشک یعقوب در فراق یوسف درختی رست که میوه‌اش زر و مرجان بود (ر.ک: بلعی ۱۳۷۴، ج. ۱: ۲۲۰-۲۲۱).

۳۶. مثلاً ر.ک: منابع متعددی که در مبحث «رفتار با آب» در این مقاله ذکر شد.

۳۷. اندوه و دل‌گیری.

۳۸. زبان.

۳۹. هم‌نشینی.

۴۰. زندگانی.

۴۱. ر.ک: شواهد مربوط به وضو و غسل و حمام در بند ۱ مقالهٔ حاضر.

۴۲. برای ملاحظهٔ نمونه‌ای از این قول دربارهٔ منابع آب در ایران سده‌های نخست و نسبت آن با کواکب، ر.ک: مقدسی ۱۳۷۴، ۳۶۹.

۴۳. مثلاً ر.ک: موارد متعدد در تاریخ بیهقی و نیز طوسی ۱۳۸۴، ۵۲.

منابع

- ابن سینا. ۱۳۳۱. *طبیعیات دانشنامهٔ علائی*. تصحیح سیدمحمد مشکوة. تهران: انجمن آثار ملی.
- ابوریحان بیرونی. ۱۳۵۲. *التفهیم لاوائل صناعة التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.

- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد. ۱۳۷۱. *هدایة المتعلمین فی الطب*. تصحیح جلال متینی. مشهد: بی‌نا.
- بلعمی، ابوعلی. ۱۳۷۴. *تاریخ‌نامه طبری: گردانیده منسوب به بلعمی*. تصحیح محمد روشن. ۵ج. تهران: سروش.
- بیهقی، ابوالفضل. ۱۳۸۱. *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. ۳ج. تهران: مهتاب.
- *تاریخ سیستان*. ۱۳۱۴. تصحیح محمدتقی بهار. تهران: کلاله خاور.
- جمال‌الدین ابوروح. ۱۳۸۴. *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- حاجی‌تقی، محمد. ۱۳۹۱. نقش متغیرهای سیاسی و اداری در تغییرات حدود جغرافیایی خراسان در پنج قرن اول هجری. *پژوهشنامه خراسان بزرگ*، شماره ۶: ۳۳-۲۷.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب*. ۱۳۴۰. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
- خرقانی، ابوالحسن. ۱۳۵۴. احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی: اقوال اهل تصوف درباره او به ضمیمه منتخب نورالعلوم. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: انجمن آثار ملی.
- خندان، محمد، احد نژادابراهیمی، و لیلا مدقالچی. ۱۴۰۴. تحلیل نقش آب در ساختار و سازمان فضایی شهری ایران به کمک روش چیدمان فضا؛ مطالعه موردی: پهنه‌های اقلیمی ایران. *دانش شهرسازی* ۹ (۱): ۷۳-۹۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. نسخه بر خط لغت‌نامه دهخدا؛ <https://dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary>
- رحمانیان، داریوش، و مهدی میرزایی. ۱۳۹۱. زوال تمدن کاریزی ایران به روایت سفرنامه‌های بیگانه عصر قاجار. *تحقیقات تاریخی اجتماعی* ۲ (۲): ۷۵-۵۵.
- زره‌داران، فرزاد. ۱۴۰۴. ذهنیات معماری در مکتوبات فارسی: در شرق ایران زمین سده‌های نخست اسلامی. تهران: شیرازه و دانشگاه شهید بهشتی.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۳۹. *ترجمه تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمائی. ۷ج. تهران: چاپخانه دولتی ایران.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. ۱۳۶۳. *دیوان استاد عنصری بلخی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنائی.
- فرخی سیستانی، علی بن جلولوغ. ۱۳۳۵. *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: اقبال.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. *شاهنامه*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: قطره.
- *قصه حمزه (حمزه‌نامه)*. ۱۳۴۷. تصحیح جعفر شعار. ۲ج. تهران: دانشگاه تهران.
- قیومی بیدهندی، مهرداد. ۱۳۸۸. از سرشک تا پارگین: اطوار حضور آب در شهر به روایت متون نثر فارسی. صّفه، ش. ۴۸: ۶۴-۵۳.
- کریمیان سردشتی، نادر. ۱۳۷۸. *فرهنگ آب و آبیاری سنتی*. تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود. ۱۳۱۵. *زین الاخبار*. طهران: کتابخانه ادب.
- لسترنج، گای. ۱۳۷۷. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی: بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- محمد بن منور میهنی. ۱۳۸۱. *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی‌سعید*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. ۲ج. تهران: آگاه.
- مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد. ۱۳۶۶. *شرح التعرّف لمذهب التصوف (نور المریدین و فضیحة المدعیین)*. تصحیح محمد روشن. ۵ج. تهران: اساطیر.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. ۱۳۷۴. *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. ۵ج. تهران: آگاه.
- ناصر خسرو. ۱۳۴۱ق. *زاد المسافرین*. تصحیح محمد بذل‌الرحمن. تهران: کتابفروشی محمودی.
- ناصر خسرو. ۱۳۷۵. *سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی*. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- نجم‌الدین رازی. ۱۳۶۵. *مرصاد العباد*. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک طوسی. ۱۳۸۴. *سیاست‌نامه (سیر الملوک)*. تصحیح جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- 2nd International Conference Water, Ecosystems and Sustainable Development in Arid and Semi-Arid Zones. 2009. <https://www.symposia.ir/WATARID02>
- Bennett, Jane. 2010. *Vibrant Matter: A Political Ecology of Things*. Durham: Duke University Press.

- Boyce, Mary. 2018. Āb I. the Concept of Water in Ancient Iranian Culture. In Encyclopaedia Iranica. accessed at 05/23/2025. <http://www.iranicaonline.org/articles/ab-i-the-concept-of-water-in-ancient-iranian-culture>
- Christensen, Peter. 1993. The Decline of Iranshahr: Irrigation and Environment in the Middle East, 500 BC-AD 1500. London and New York: I. B. Tauris.
- Engelke, Matthew. 2005. Sticky Subjects and Sticky Objects: The Substance of African Christian Healing. In *Materiality*. 118-139. Durham and London: Duke University Press.
- Gandy, Matthew. 2003. Concrete and Clay: Reworking Nature in New York City Urban and Industrial Environments. Cambridge (MA) and London: MIT Press.
- Hejazi, Sara. 2023. Private Property and the Commons: The Case Study of Water Distribution in Persian Qanats. *Global Jurist* 23: 305–316.
- Ingold, Tim. 2000. The Perception of the Environment: Essays on Livelihood, Dwelling and Skill. London and New York: Routledge.
- International Conference on Traditional Knowledge for Water Resources Management. 2012. <https://www.symposia.ir/TKWRM01>
- Kuros, Gholam Reza & Majid Labbaf Khaneiki. 2007. *Water and Irrigation Techniques in Ancient Iran*. Tehran: Iranian National Committee on Irrigation and Drainage (IRNCID).
- Labbaf Khaneiki, Majid & Abdullah Saif Al-Ghafri. 2022. The Circle of Water Justice in the History of Iran. *Water Security*. 16 August: 100–122.
- Latour, Bruno. 2005. Reassembling the Social: An Introduction to Actor-Network-Theory Clarendon Lectures in Management Studies. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Linton, Jamie. 2010. What Is Water?: The History of a Modern Abstraction. Vancouver: UBC Press.
- Mahmoudian, Safa & Mehrdad Qayyoomi Bidhendi. 2017. The Norm of Mādī: Managing Water in Safavid Isfahan. *Beiträge Zur Islamischen Kunst Und Archäologie* 5: 57–69.
- Miller, Daniel •editor. 2005. *Materiality*. Durham and London: Duke University Press.
- Qayyoomi Bidhendi, Mehrdad. 2021. Paradises of the Pen: A Survey of Persian Gardens in the Eleventh Century Persian Literature. In *Persian Paradises at Peril: Landscape Planning and Management in Contemporary Iran*. 17-42. Cham: Springer.
- Saatsaz, Masoud & Abolfazl Rezaei. 2023. The Technology, Management, and Culture of Water in Ancient Iran from Prehistoric Times to the Islamic Golden Age. *Humanities and Social Sciences Communications* 10: 1–22.

Abstract

■ Water as an Actor in the Life-World of Khurāsānīs in the Early Islamic Centuries

Mehrdad Qayyoomi Bidhendi

Researcher on Architectural HTC and Co-Founder, Nowruzgan Laboratory

Roya Tajbakhsh

Assistant Professor, Department of Archaeology, Ha.C. Islamic Azad University, Hamedan, Iran

The lifeworld of Khurāsānīs in the early Islamic centuries was deeply dependent on water at every level and in every aspect of life. Just as rivers and streams had physical and material sources—emerging from one place, flowing through another, spreading across the land, and bringing about prosperity—they also had mental and spiritual sources, slopes, basins, and destinations. What gave coherence and integrity to this world was the interweaving of these material and immaterial dimensions. Some aspects of this lifeworld are revealed in texts composed by the Khurāsānīs of that time. The central question of this study is: Based on what these texts reveal, what role did water play—as a material, mental, and cultural actor—in the world of Khurāsānīs during the early Islamic centuries? Drawing on Actor–Network Theory and concepts from cultural environmental history and human–environmental studies, this article explores the role of water in this historical lifeworld. Rather than viewing water as merely a natural element, we approach it as a material, spatial, and cultural actor that contributed to the organization of collective life, spatial order, power relations, and human mentalities. Through close readings of Persian prose and verse texts from early Islamic Khurāsān, we examine the complex network of interactions between water and other human and nonhuman actors. In this network, water operates as a mediator of meaning-making, social order, and lived experience—simultaneously present in the visible and invisible realms—and plays a structuring, mediating, and multidimensional role.

Keywords: Water, Khurāsān in Early Islamic centuries, Actor–Network Theory, Human–Environment Studies, Persian Literature.